

شکر خاب شاد ^۱ بمعنا سنده در خواب سحری و محبوبك را تو سنده اولان خواب و اهل
گيفك ^۲ کره پیرا بند کلهای عالم کبی شکرده نبرده و زنده جست و حالاکه و امور و مصالحه بعد
و مقدم بمعنا سنده در بوشلو و کینه به کارينک جلادی نصیر اولور شکر ریز سحر خیر و زنده بش
معناسی ^۳ از ^۱ ندارد که زفاف کیمه سی کلین و کوبکی باشی به صاحبیلور و عند البعض کویکی
طرفدن ^۴ جانینه ^۵ کوندریلان دیده در ^۲ مطلق طنلو و حلا و نلو سوزده دینور مشور
منظوم و نعمات و ترک کبیانیدن ^۳ خوش طبع و کشاده مشرب و لطیفه کوی و مزاج
کسینه به دینور ^۴ کش و شقراق و پشه ^۵ نصیر اولور ^۶ کره شادی معناسنده در که نبط
سروردن عارض اولان بکادر دموی باشی ^۷ کبره ^۸ دموی حار اولور ^۹ شکر سی
معناسنده در عریده فنادی بنور بحار محبوبك ^{۱۰} اطلاق اولور ^{۱۱} شرر بر طرب کره شاد بند
شکر ریزی سرور و شادمانیدن حاصل اولان بکادر و نازك و دلکش و شین و نرم کلامدن کابه
اولور شکر زخه اوق نشانه اصابت بلکه دینور شکر سگ فیل دیشسته شیه و بادیه عمریدن
صیر اندر بطاشدر عریده ^{۱۲} جراحی دینور مسخوقنی طلاسیلان دموی فاطمدر شکرش و زرش
وزنده رسو اتی و ^{۱۳} نام و مفتضح اولق معناسنده در شکر عقیق رنگ لب محبوبدن کابه در شکر فیدن
نرسیدن و زنده مشهوری کسر ایله در شکر نك بکرتک و زنده شکر رنگ محفیدر که شکر رویده
معناسنده در برار نك رویده و نابت معناسنده کلور و شکر بک معناسنده در که ذکر اولندی شکر و ده
واو مفتوحه شکر معناسنده در که ذکر اولندی ضم و اوله ده لغتدر شکر هیچ شکر هتک معریدر
خات معناسنده در ^{۱۴} دمور بیکیدر ایدلی و اوله ده لغتدر شکر نه پسمانی حلوا دیکاری
شکری حلوا به دینور قیرمه حلوا دخی دیر نازك و لطیف حلوا در عریده ناطف دینور شکر
نغزک و زنده آواز بادر که نور کن ظاهرا اولور شکن بکتک و زنده مطبور معناسنده در که ساز
ممر و قدر و بوتراق ^{۱۵} کنی به دینور خرده و مدور بر دیکنگل کدر و مٹی ایدر کن اما فدن صادر اولان
صدایه ده دینور شکله نگاه و زنده مشهوری کسر ایله در شکن سکون کافله بر ولایت آیدر
شکند سمند و زنده صوغلیسان دیدگری فرمزی و او زون قور تدر بالحقده تگون ایدر عریده
شخراطین دینور شکو خیدن سو بدیدن و زنده کسر ایله شایع اولغله مکسوره به توفیق اولندی
شکوفد خوشدور زنده شکوفیدن دن فعل مضارعدر شکوفیدن مکسوره به توفیق اولندی
شکر نظر و زنده شغز نك معناسنده در که ذکر اولندی شکبش کشبش و زنده حصیرا و تبه
طوفش حواله دینور سکینه سفینه و زنده ما بجنه کبی بر بولش و او زون طرفدر ایچنه غله قور
بر نوعه ^{۱۶} بار دیر و طبراقدن بایلانه نك و صر بون دینور باب ثانی شین مکسوره در کرده در
شکاف غلاف و زنده اوج معناسی زاربری آریق و بار بقی و شقایق معناسنده در بریق معناسنده
استعمال اولور ثانی و صفت ترکیبی جهتله اسم فاعل و فعل امر اولور ثالث ابریشم کلافه کرده
معناسنده در یعنی کلب اولش ایک ^{۱۷} ککه قنقال نصیر اولور شکافه قیافه و زنده ساز زخه سینه
دینور که باز به نصیر اولور عریده مضرب دینور و بک و کهوره معناسنده کلور عریده مهید
دینور شکافه زن سارنده به دینور ^{۱۸} شکل عقاب و زنده کوستکه دینور که طوار یاغنه اوریلور
و مکر و حله و دسینه معناسنده در ^{۱۹} شکا و نه شکافنده و زنده لغصبی و بر بار بچی و نقب زن
معناسنده در عریده نقاب دینور شکا و نه فتح و او و نوله شکا و نه معناسنده در و کفن خر سزنده
دشدر که کفن صوبی نصیر اولور عریده نباش دینور قلاش و زنده سکون و اوله ده ^{۲۰} صبحدر
شکا سکون کاف و پای فارسیه متعین و ترش رو و غضوب چهره و مقبوض ^{۲۱} لجه معناسنده در
شکر جکر و زنده آووشکار معناسنده در و آوجی و صیاد معناسنده کلور و شکر دن اسم فاعل کلور

فوزیجی و صندریجی و هزم و شکست ایدجی معناسنه دشمن شکر دشمن کن معناسنه بوفعل
 امر کلور و کاف مشدده ایله هکری دیدکری جانوره دینور شکر د فشر ایله شکر د بدن فعل
 مستقبله در شکر دین جکردن و زنده آیرطی و صید و شکر ایملک معناسنه در و بوز منق و قیرمق
 و شکست و منهرم ایملک و چاره و تدبیر و علاج ایملک معناسنه در شکر فنده در حشنا و ورند
 شکر فیدن دن اسم فاعل در تکر لعی معناسنه و اوکی بوزق و یا قولری گوشک اولغله دن تکر لیب
 سورچکن آنه دخی دینور شکر فیدن در خشیدن و زنده سورچک و فایمق و تکر لملک و نقله لعی
 معناسنه در شکر لب اول کسسه در که دود اغنک یعنی آنه دن طوغه بریق اوله کسره فتح کافله
 انجی و جنسندن و آدن کوچک برشکاری قوشدره لاهرا از اغنوس دیدکری بار شکر فیدن شویدن
 و زنده و آوو شکار اغت و دهمی بوزوب منهرم معناسنه در شکر فندن فتح کافله بش معناسی وار
 ۱ قیرمق و کسر معناسنه در ۲ اعراض ایملک و منفعل و منهور اولق معناسنه در که کوچک
 تعبیر اولور ۳ بک و بومق و اکل و بلع معناسنه در ۴ اوتق و نجیل اولق معناسنه در ۵ عکری بوزمق
 و صندرمق و منهرم ایملک معناسنه در و بومعنا لده لازم اولور شکست و مکست اتباع و فیدندر
 قیرمق و قیرتی و اوقتی معناسنه در شکست فتح کاف و سکون فله مغاز به دینور کسره کافله
 فیدان اویوب او طه طرزنده بیارل و آگری و معنی معناسنه در و ضم کافله شکه بن دن اسم مصدر در
 و کسر کافله بنه اسم مصدر در عجب معناسنه کاف فارسیله ده لغندر شکستن ضم کافله بارلق
 و آچلق و نفتح معناسنه در شکوفه بوندن مأخوذ در زبر ایچکده بارلق و آچلق بولنور و کسر کافله
 عجبک و عجب ایملک معناسنه در ککاف فارسیله ده لغندر شکفتیدن فرسیدن و زنده عجبک
 و متعجب اولق معناسنه در شکه ضم کافله شکوفه محققدر شکال اقبال و زنده اعظم
 سلاطین هند مخصوص عی و اسمر شکه سکون کافله باره و قطعه معناسنه در و قاون و قار بوز
 دلیمده دینور عرییده قواره البطح دیرل شکم شده اکال و پر خور و طوبی بلیان کسسه در که
 عرییده عبدالطن دینور و بوغاز طوغنه خدمت ایدن خدمتکاره ده دیرل شکم چهار پهلو کردن
 بطنی افراط اوزره طه سام ایله طولدر مغله سنک مزاج بود کبی مرابع الشکل کوستور مکدن کایه
 اولور شکم خاریدن عذر و بهانه ایملکدن کایه اولور شکم خوار و او معدوله ایله آج و کرسنه و اکول
 و اینهان کسسه ره اطلاق اولور شکمی مطلق نافه سندن گورک اولان جانوره دینور و همتی
 بطنه و بوغازینه اولان کوز و حرص کسسه ره اطلاق اولور شکن فتح کافله سکر معناسی وار
 ۱ کوجمک و اعراض ایملک و منفعل و منهور اولق معناسنه در ۲ بک و اکل معناسنه در
 ۳ بوزغونلق و هزم معناسنه در و اوج معناسنه در ۴ بوکم و قیوریم و چین و شکج
 معناسنه در ۵ مکر و زور و وجهه معناسنه در ۶ اصول معناسنه در که بی اصول مقابلیدر
 ۷ سرود و لحن و نغمه معناسنه در ۸ ملایمت و سهولت و بومشقلق معناسنه در و کسر کافله
 بروایت آیدر شکج فتح کاف و سکون نون و جمله بدی معناسی وار ۱ بوکم و قیوریم
 معناسنه در ۲ اشجه و اذیت معناسنه در ۳ برجنس ایلاندر بعضی قرزل ایلاندر دیدی
 ۴ اصول معناسنه در که موسفیده او اوری اصول مقابلیدر ۵ نغمه و طرب و نغمی معناسنه در
 ۶ مکر و کیدودک و دسبسه معناسنه در ۷ خیار حق و بیلابیق و شیر پنجه و سرطان کبی علقه
 اطلاق اولور و ضم کافله عضوی ایکی بریق او جمله طنوب صمق معناسنه در که چدک تک تعبیر
 اولنور و اول رسنه صمغه چدک تعبیر ایدر شکند فتح کافله شکند هر قوم معناسنه در
 شکن کاری ایسه بوزغونلق و یرمک و اموری مختل ایملک و عبت و بی مفهوم سوز سولک و تحفیر
 و تدابیل ایملک و طعن و ملامت و تعریض ایله کسر خاطر و هدم درون قلی شکه فتح کاف و نوله

قهرله و گوله و ناز و سبه مواد معناسند در و سختول معناسند در بولك اوقلي كرن به دینور شكوخ
 شكوخیدن دن اسم مصدر در شكوخد مضارع در شكوخده اسم فاعل در شكوخیدن
 ازوشیدن و زنده نکر لغت و سور جگ و تبه اوزره تو ص کنز بیوب بعلق معناسند در و قور فق
 صافمق و توهم معناسند کلور شكوفد شكوفیدن در عمل مستقبل در یار یلور و آجیلور
 کشایش قرار معناسند در شكوفده فرو زنده و زنده شكوفیدن دن اسم فاعل در شكوفده صوبه دار
 انجاش بهار تبه و چکنه دینور و قی و استغ اغ معناسند در که قو صمقدر شكوفده سنك اسم
 کل سنك در عریده زهر الحمر و ترکیده قیام سی و جکر اوقی و طاش قنه سی دیرل طاعلر ده طاش
 و قیبا و زرنده سنك و اولور میلان دی فاطم لورم لسانی دافعدر شكوفده سن زهره النحاس
 ترجمه سیدر کف نحاس باقی دینور ترکیده باقر ص و کی و باقر عقی دیرل باقری بعد الدور نبرد
 ایچون اوزر تبه ما یاز دو ص کده کولک کی مجتمع طور شکلده است نه در افضلی بیاض
 اولاندر بوا میر علتنه نافعدر شکوه سکون و اوایله شكوهیدن دن اسم مصدر در شكوهیدن
 قورق و هیت آلق معناسند در شكوهد فعل مستقبل در شكوهج و او مجبول
 و هانی ستر ماه سار سنك معناسند در که مور یکنی دیکلری تیکنه کدر شكوهندن کی
 قورق و جی اولق و قورق فلق معناسند در شكوهنده اسم فاعل در شكوهیدن
 نکوهیدن و زنده قورق و وهیم ایلك و هیت آلق معناسند در شكوهیده نکوهیده
 و زنده شكوهیدن دن اسم مفعول در و او کی بوزق اولغله تو ص کنز بیوب کر این آله دینور
 شکو ضم کافله شکوه مخففیدر که هیت و وهیم واحد از معناسند در شکهد فعل مستقبل در
 شکهیدن قورق و هیت آلق و مضطرب و یفرار اولق معناسند در شکیت تهب و زنده صبر
 و تحمل معناسند در شکیا الف مبالغه ایله صبور و تحمل معناسند در شکیا ای صبر لواق و صبر لو
 اولق معناسند در شکیا بیدن صبر و تحمل ایلك معناسند در شکینده اسم فاعل در صبار
 معناسند در شکیبیدن فریبیدن و زنده صبر و تحمل و قرار ایلك معناسند در سکفت پای
 مجبول ایله عجب و تعجب معناسند در و صبر و قرار و تحمل معناسند کلور و شکیفن دن فعل ماضی
 کار شکیفن صبر و قرار ایلك معناسند در شکل سبیل و زنده چدار معناسند در که آت و قاطر
 ایانده اور بلان کوستک و باونددر و حیل و ورنک و خدعه معناسند کلور باب ثالث شین مضمومه
 ذکر کرده در سنك مرگوش معناسند در که همچان اوئیدر معدنی و ایض و ثقیل الوزن و تراق
 و قاتل بر جسم در عریده تراب الهالك رسم الفار دخی دیرل و فتح سبيله عریده کانا و وطن
 معناسند که بقین سفایلیدر و زینو یاز نداشتند دخی بو معنایه در و حکم معناسند در که صفصغن
 تهبیر اولسان قوشدر شکوب غروب و زنده ستار و مندیل معناسند در شکونا نای مثله ایله
 سر یانیده اسم فم کشت در کشت باغ صر مشفی دیکلری نیاندر کخبی ادویه دندر بن الاطباء
 بذر انکسول ایله متعارفیدر سده جگری مفتحدر شكوخ شكوخیدن دن اسم مصدر در شكوخد
 فعل مستقبل در شكوخنده اسم فاعل در شكوخید فعل ماضی در شكوخیدن سور جگ و قاتق
 و تبه اوزره نکر لغت معناسند در و قور فق و هیت آلق معناسند کلور شكوف حروف و زنده
 شكوفیدن دن اسم مصدر در و اسم فاعل و فعل امر کلور شكوفیدن آجق و آچلق و بار مق
 و بارلق و عسکر بوزلق و منهنزم اولق معناسند در سکول دخول و زنده جلد و چاک اولق
 معناسند در و شکولیدن دن اسم مصدر در شکولیدن طاعنق و قار شدر مق و جلقامق و وری زینه
 قاتق و بولاندر مق معناسند در سکره و او مجبوله کرده و زنده مهابت و عظمت و شان و شوکتلو
 هیکل معناسند در عریده حشمت دینور و ص کج و جگ و مختصر قریه دینور و عریده هنوف

کس نام قوزی در یسندن اولان طلومده دینور ایچنه سدقورل شکره سدا خر وشد زنده
 شکره هیدن دن فعل مستقبلدر شکره هندی حاصل مصدر در شکره هنده الیه فاعلدر شکره هیدن
 اظهار عظمت و مهابت و عرض شان و حشمت ایلمک معنا سنه در و بر کسه نیک سون بده قواقی
 آصق و بزنگ و طونامق معنای نه در شکره هیده شکره هیدن دن اسم مفعولدر شده ایم کافله
 شکره مخففیدر قوه و شان و هبت و حشمت معنا سنه در اول بدیجی بیان ۵۵ فارسی به سنصل سنین
 معجزه سمند در که او جابده مکرری بر لغتی مشتملدر باب اول شین مفتوحه ذکر کرده در شکره
 جفا هر زنده ترکین و تیردان معنا سنه در که اوق قوی اولان قیوردر عریده جبهه در نور شکره سواد
 وز زنده نام برادر ستم داستان در شکار بسیاره نشده شغال معنا سنه در که جفال دیدگری
 چنانو کرد در شکار شکار مرقوم معنا سنه در سینه حواله وز زنده سون و فالابی و عام و مجموع
 معنا سنه در سگاه بناه زنده شکار معنا سنه در که اوق قوی اولان قیوردر شکره هیدی بدخوی وز زنده
 کجه آهسته پورر کن ایقندن صادر اولان آواز دینور شلبوی و شنبوی دخی لغتدر باب تانی شان
 مکرره ذکر کرده در شکار سفا دور زنده شکار مرقوم معنا سنه در شکار نه شکره پت اکل
 و تناول معنا سنه در شکار سغال وز زنده صدقات سیلابه زمینده طاهر اولان چتور و خندق
 معنا سنه در و کوشک و پاینده معنا سنه در کاور شکاند دماوند وز زنده سیستان فر بنده بر طاعدر
 شکره شکره دن فعل مستقبلدر شکره کردن نسبه تک اکل و تناول معنا سنه در و آلامق و صید
 و شکار ایلمک معنا سنه در شکره فتح کافله بش معناسی وار العلیف و زین و خوب و دلارا
 معنا سنه در ۲ اولو و عزیز و محترم معناسه ۳ قوی و محکم معنا سنه در ۴ شکفت و عجب معنا سنه در
 ۵ مهیج و مهمل و منضج معنا سنه در شکفت گرفت وز زنده شکفتن دن اسم مصدر در عجب
 و عجب معنا سنه در شکره عجبلمک معنا سنه در شکل کاف فارسیله کوشک و پاینده معنا سنه در
 اول ایبه دینور که چو جفلسر چه فوشک ایاغنه بغلرل باب ثانی شین مضمومه ذکر کرده در
 شکار تیردان و ترکین معنا سنه در شکار کنار وز زنده کرمور و فم معنا سنه در شدل کرمور
 و فم معنا سنه در و شکاره معنا سنه در که ترکیده کنویش دبرل دوه و قیون و یکی مقوله سی
 حواله بر و غارلندن جیفاروب و بر ز جیبوب نه بودارل شکاری سکون باو و اوله مطلق آتش
 قوری او ز زنده طبع اولان نسبه بتور است اولسون اتمک اولسون شکن ضم کافله سکون
 مخففیدر سکون سکون وز زنده تقال باختر معنا سنه در که او غور طوقق تعبیر او شور هر نه یله
 اولور سه اولسون اون سکر بچی بیان لامه سنصل شین معجزه سمند در که او جابده او تور اتی
 لغتی مشتملدر باب اول شین مفتوحه ذکر کرده در شل نازک و خوش آبنده و رنگین سختیان
 و مبین پاره زینه دینور که ز بنت ایچون پایوشجیلر پایش و جز مه نیکسری آراسته و صندوق
 و سبت او ز زینه و اگر تکلیفه اولو و آردخانه زینه جابده کوب پایشدر لر و آندن هض
 اگر طاقی دخی پارل زیم دیار زده اکا کل شفتالود برلر و اولیق تعبیر او انان عضو دینور خاصه
 انسان او یلغنه اطلاق اولور و عریده چولاقه عمل مانده اله و ایاغنه دینور شلابین نو آیین وز زنده
 علی و مبرم معنا سنه در شلبوی پای فارسیله شکیوی معنا سنه در که ذکر اولندی شلوك
 و او مجهواله مقلوک وز زنده قبوقلی بر بچند که نحر بقله جتک برلر هندیده شالی دینور سننه پلته
 وز زنده کبرک و فشفلق و سوزند بلك معنا سنه در شلوكه فتح لام و سکون خاوتای شاه مفتوحه یله
 چو جفلسر تپه او یونیدر که بری برینک دیزلر نه و بالر نه و مفعولر نه تپه او زرلر شلوكه دخی لغتدر
 و طار غلقله او ریلان تپه ده دینور شلوك سکون لامه روسی و بدکاره معنا سنه در مفریده
 افر یغیه شهرنده بر ارمق آیدر شلوكه جر مینه وز زنده فرج زبان معنا سنه در شلوكه نغیه

وزنده شلفینه معناسنه در وقت جماعه برکاب آیدر که الفیه و شلفیه و دیگره
 معروفاه شلک دایم وزنده زلومعناسنه در صککه سلوک تعیر اولنان سیاه قور تجغز در
 شلکا منظره بنده بودخی اول معنی در شلک کوش کاف فارسیه بند پوسن وزنده برجنس کوچک
 کو یکم که قور قوری غایده توبلی اوله در صبحاق کبی صائوب صار قار ترکیده ماصنی دینکریدر که
 تعلیمو اولور شلم قلم وزنده شلم مخفی پیدروسکون لامه پای افر از مسافر معناسنه در یعنی بوله
 کیه نلک اباق قایلری جزمه و بوستانو ارق و قلوره کبی شلایه کر مایه وزنده صوده حشده ش
 شلمه دینور و لیم صوبه ده دینو فتح لامه ولعندر سلک لغزک وزنده شلمه معناسنه در که
 دیو جدر بغدادی کوه غنیه اولور کو کفره ایله طلابق عاتنه نافعدر شلمه شلمه وزنده اسم
 حلیه در شلمیه دخی لایونانیده فریقه و ترکیده اتنه بوی و تخمینه بوی تخم دینکریدر بنانده
 شلک بلک وزنده شاطر و صویطازی و چاوش مقوله سنک اشاخنی بو قری صحرایوب برنده آملرینه
 و اناقارخی معتدلینه اوررق شطارتیه بول بوروم که عشق وادمان املرینه دیرر شلواز هموار
 وزنده طرن و ثبانیان معناسنه در سلوک تبوک وزنده سلوک تعیر اولنان سیاه قور تجغزه دینور
 شلون زبون وزنده چقال جنسندن بر جانور در ترکیده پور سوق دینکریدر و غریبه آج و ارق
 جان حیوان معناسنه در و بر قولده سموز و بر قولده نه سموز و نه ارق یعنی معتدل اللحم حیوانه دینور
 شاه فتح لامه قائلی مقتول برینه قتل معناسنه در که غریبه فصا ص دینور و لام مشدده ایله الی
 معناسنی و ارا بت و صنم معناسنه در ۲ بت پرست معناسنه در ۳ بولک دینکی معناسنه در ۴ طار بر
 بجای تک معناسنه ۵ نلت جامه معناسنه در یعنی بر طوب نارجه ۶ فشقیلی و سر کین دان معناسنه در
 و کیزه لکه و سیور ندیکه ده دینور شلیخ حای مجمه ایله سس و صدا و آواز معناسنه در شلیخا علمیا
 وزنده اصحاب عبسی علیه السلام دن بردات اسمیدر شلمه صغیر وزنده شفتزک معناسنه در که
 ذکر اولندی و غریبه زره کوناه معناسنه در یعنی قصه زرخ که بتون بلقی احاطه ایله نیتنه تعیر
 اولور سانه مقابلیدر و زرخ آنته کیلان کوملکه و جامه یه ده دینور شلیل شلمه معناسنه در
 باب ثانی شین مکسوره ذکر نه در شل بر فوایع هندی حر به کوناه در جنگ کونلورده بر فوایع هندی
 خست کبی الاریشه آلوب جرید و خست آناز کبی ور بر دشمنه آنازل غالباً زیم سمندرده خنج دینکریدر
 و هند ایواسی تعیر اولنان هندی میوه یه ده دینور سفر جان هندی ایله متعارفدر ایوایه شبیه و طعمی
 آجترق حدتلی اولور هندی لرا کابل دیرر ادویه دندرو آندن مرتباً سارلی شلک نلک وزنده اولور
 و سافز او یا شقان بالحقدر که دکه حال ایله اباق قوریلوب چقمار شلکا الفله شلک معناسنه در
 شلک خستک وزنده اولوق و ناوردان معناسنه در و دیوار دنده اولان دنکه دینور که آندن
 طشریه حرکاب و یغور صوبی آقوب کیدر شلم کسر لامه مطلق صمغ معناسنه در که اتاج
 بو صیدر سکون لامه ده لغتدر شلک کسر لامه شلک مر قوم معناسنه در باب ثانی شین مضمومه
 ذکر نه در شل بو مشق و کوشک و سلوک معناسنه در و مر قوم شل معناسنه در که هند ایواسیدر
 شلفینه ذهکرا اولنان شلفینه معناسنه در شلفیه بودخی اول معنایه در شلم ضم لامه اشلم
 معناسنه در که تندی و در شنی و بی موقع و مناسبت مخصوصه و مشاجر در روز و تعالیب جهتیه
 غصب و استیصال معناسنه در شاه فتح لامه لیا تعیر اولنان قوری بلاوه دینور و لام مشدده ایله فرج
 بزنان معناسنه در و مردار و ملون محل معناسنه کلور و اول بز باره سنه دینور که قاریلر بعض وقتنه
 قورسقون کبی فرج لری اوزره تدایدلر و غریبه نیت و امر بقید معالیزینده در اون طنوز مخی بیان
 عیمه متصل شین مجمه رسمندر که او جابیده الشمس بر لغت و کاتبی مستلدر باب اول شین مفتوحه
 ذکر نه در شم دم وزنده شوم مخفییدر اولورم معناسنه در و اولم معناسنه اولور و شیدن دن

اسم مصدر در اور کوه و نقرت معناسند در و حبله و خدعه و دلشود سببه و بعد و دوری و آشفته
 و مغشوش العقل و پریشان دماغ معناسند در و اور ککک و الدتق و رنک و حبله الملك معناسند
 فعل امر کلور و توجه و زاری و گریه و بخود اولق و کند و دن بکمک معناسند در و طراق و ناخن
 و قورق و دنب معناسند در و برهلوان آیدر و عریده معناسند در و زبان شلمای
 هنده راحت و فراغت معناسند در سماخ کماخ و وزنده سماخ مخفیدر که قاریلک کوکش باغیدر
 کو کسلاک تعبیر ایدر و برهلوان ایرانی اسمیدر و هیک شده سیلهده لغتدر و شده ایله بر شاعر آیدر
 شماس نشاید ایله و اضع دین آتش پرستان آیدر شماس سین مهمله ایله بر مبارز توری آیدر
 قازین کاوه پندیده هلاله اولدی و بر مبارز ایرانی اسمیدر و حرف اخیریه سین معجه ایله ده لغتدر
 شماسیان شداد یازور زنده شماس مر قوم توابعیدر که آتش پرست آیینی و نصاری عدلی اوزره
 اولور ایدی عربلر آنلاره شماسه دیرلر شماغنده عین معجه ایله پراکنده و زنده بدوی و حرکتین
 و خاصه اول قاری به دینور که متعنه و کرهه از ایجه اواه شماله حواله و زنده مطلق مود و شمع
 معناسند در و بر قسم برنج اسمیدر که شیرازه مخصوص صدر برنج شماله معروف قدر شماده کلور آفتابین
 و ماهتابین دخی کایه اولنور و نهانک آیدن لغتدر کایه اولور شمان امان و زنده شمیدن دن صفة
 مشبهه در شماید زمانید و زنده شمایدن دن فعل ماغیدر شمایدن اور ککک و آشفته الملك
 و قورفتق و ملاعشق و سمش الملك و صوسن لادن خار خار صواق معناسند در شمایل حایل
 و زنده شمال جمید رخوبی ذات و سرشت معناسند در یعنی بزکمه سنهک ذات و زمانی
 و فطرت و جبلیتی احسن و اخلاقی و اطواری پسندیده اولغندر و شکل مراد فی اولور شکا و شمائل
 تعبیر اولنور و تاز و نورسته فدان و اوفه جق فلیره دخی دیرلر و ککوچک آرق و جدول
 معناسند در و جماعت قلیله معناسند کلور شمپوری پای فارسبله رنجوری و زنده قسری
 معناسند در که طبیعی مقابلیدر قسر جبر و زور معناسند در مثلاً فلک اعظمک غرب
 طرفته دوری طبیعی و افلاک سائره نک دوری قسرید زرافلاک اعظم آنلاری آلوب
 کویا که زور و جبر ایله دوردر شمخ فقهیم و سکون زال معجه ایله بیاض و نازک انکه دینور که
 خاص انک دید کلریدر عریده خبر دینور و کم رنگ لاجورد دخی شمخ دینور شمر قر و زنده
 کوچک حوض و کوچک و بر که مقولهسی صوموضعلرینه دینور و صهرنج و مصنعه به دخی دیرلر
 و بر قوله از صوبه شمردینور و اول کوچک حوضه دینور که اناجرک دینه پیارز و آنده بغور صوبی
 بغیلور و کرداب معناسند در که دکزک بعض برنده اولان چورتی و قنالدرو قیاق و زنده معناسنده
 رسیده نظر در شمسا عمدا و زنده زنیو یازند لغتدر نور معناسند در که ضیاء معنوبدر و شمله
 و بر تو معناسند کلور شمخاد نوزاد و زنده شمپوری کسر ایله در شمخرا عمرد او زنده ممرز کوش
 اسمیدر که شمر بفاهر جانکوشک دید کلری تاندر عریده آدان الفار دینور شمخیر تخجیر و زنده
 شم ایله شپردن مرکیدر ارسلان قوری دیمکدر نشیبه طریقیله قلیج و غداره و باله و بیسال مقولهسی
 آنده علم خاص اولدی و صبح و آفتاب طلوعنده شمخیر شکلنده نمایان اولان درو شتا و ضیادن
 کایه ایدرلر شمخیر گوشین آدن قلیج که مراد لساندر شمخیرین لکن آفتابین کایه در شمخیر عمود
 صبح کایدیر که شکل مستطیلده کورینن یا ضلعدر ممر انوردن دخی کایه اولور شمخیر صباح و شمخ
 صبحی و شمخ عالجاب آفتابین کایه در شمخ فلک خصوصاً شمس و قردن و عوماکو اکب سائره دن
 کایه اولور شمخ مرعفر ممر انوردن شمخ و دیوش باده کلکوندر شمخند عین معجه ایله فرزند
 و زنده اول قاری به دینور که بدنی گریه از ایجه اوله عریده لحنسادی نور شمخنده شرمنده و زنده
 شمخند معناسند در که بدنی قاریدر و مطلق بدر ایجه و متعفن معناسند در و اول کسینه به دینور که

غایت خو خوردن بخود اولوب کند بدن بکمش اوله شمکور رنجور وزنده کجه به قریب بر شهر
 آیدر شمل امل وزنده چارق تعیر اولنان ایاق قایدرو عریده بر کدر مک و جمع ایلك معنا سنه در
 و سکون میله عریده و تفرق و مجتمع معنای نه اضداد دندر جمع و تفرقه بکطرفه بولمق مدار عبرتدر
 شملخ نوزنده شملخ معناسنه در فتح میله ده لغتدر شملخ عنین معجه ایله بودخی اول معنایه در شمله
 جاهور زنده شالدر که او موزه آیلور و باشه صار یلور و صارق و کربند او جرینه در بنور علاقه
 تعیر اولتور شملید تمهید و زنده اسم حلیه در که ترکیده نباته بوی و تخمینه بوی تخمی دینان نیلدر
 مسمن چار و ادرو صاری و خوشبو بر چچله آیدر بعضی بونی صاری لاله ایله و بعضی سور بجان
 چکی ایله بیان ابتدایر نایله شملیت دخی لغتدر شملیر برهیر و زنده شملید معناسنه در شمن چمن وزنده
 بت پرست و عیده اصنام معناسنه در سمنان سرطان و زنده شمن جمیدر و اول کسینه ده دینور که
 سکر تمکین و باغایتده صوسر لغدن ناشی خار خار صولوب خنسله و یولک کلیم و قالی منلو
 دوشمه یه ده دینور سمند کند و زنده بخود و بخودلق معناسنه در و سمندن دن جمع مستقبل اولور
 و صاعلق و اولک و سمودی معناسنه در سمنده زنده مور زنده دلاور و شجیع و جهادر معناسنه در
 و سمندن دن اسم فاعل اولور سمنه رده و زنده اول سوده دینور که صاعمزدن مقدم سمنک او جرینه
 صر صر ندیمی صکی جیقوب قفاطریله سوده آغزی تعیر ایدر زوتندید میله عریده شی قلیل
 معناسنه در و مطلق قفور و راحه معناسنه کاور شمی کی وزنده یای وصفیله اور کک و نوحه کار
 و فورق و آشفته معنای نه در و یای خنسله اور کرسن و نوحه و زاری قیلرسن و قور فرسن و آشفته
 ایدرسن معنای نه در سمندن دن ماخود در سمنید دینور زنده ایکی گونه استعمال اولتور بری
 سمندن دن و بری سمنان و سمندن دن ماضی اولور اوکنه کوره معناسی سمنیدن ماده سنده بیان اولتور
 ایکی به کوره شدت عطشدن و یاخود بر زور و کوچ ایش طومعقدن و یا سکر تمکدن ناشی خار خار
 صولدی و خنسلدی معناسنه در سمنیدن دینور زنده اور کک و بخود اولق و آشفته و بریشان
 اولق و قورق و صافمق و زار بلغله اشلق و نوحه و افغان ایلك معنای نه در و معرض و متفر اولق
 و قورق و استعمال معنای نه در سمنیده ریده و زنده سمنیدن دن اسم مفعولدر و نوا ترنسله
 خنسلوب صولیان کسینه ده دینور و شیر شرزه معناسنه در که خشمناک و صائل ارسلاندر
 سمنیر تمیز و زنده اکچی و حرآت معناسنه در سمنیا سمنیا و زنده سر یانیده نور معناسنه در که
 ضیاء معنویدر باب ثانی شین مکسوره ذکرده در شمار نکار و زنده بر شجر در بدنی قصه و بسته
 سخت و سنگین اولور اهل صنایع اصککرا آلانین آندن یارلر یوشجری بعضی چشیر ایله و بعضی
 ساقراق اغاجی ایله بیان ابلیلر و زار یانه معناسنه در که باد یانه در ترکیده زنده دید کبری تخمدر شمال
 نهال و زنده حسن ذات و زاهد طینت معناسنه در و فتح سبنله عریده معروف یلدر که قطب شمالی
 طرفدن اسر مشرق صینی ایله مغرب صینی مابنده اولان کرته در که قبله مفا بلیدر که جهه مطلق
 شمالدن اسن بله یوراز دینور انکی کرته و اورنه اعتباریله حال مشهور اولان مطلع عبوق سمندن
 هوب ایله یوراس و قطب سمندن هوب ایله یلدر یوز مغیب عبوقدن هوب ایله فرسیدر لر
 شمایل شمایل مرقوم معناسنه در که حسن خلق و خلقدن عبارتدر سمناد هر ادور زنده
 جشیر اغاجنه دینور و میر نکوش اسیدر که عامه مر جانکوشک تعیر ایله کبری ربخاندرو فاست
 خوبانن کایه اولور شمشار بسیار و زنده جشیر اغاجنک تاره و نورسته و موزون دانند یور
 هر یور اغاجک بیراقلری بغایت سبز و مطرا و خوش آینه و زلف و کاکل خوبان مثال وضع اطفاف
 اوزره در زان و بریان کور نمکله شعرای خوش طبعان اکاتشیه ایله رونقده بیان اولور لر بقولده
 شمشار مرقوم شمشارمانندی بر شجر در همیشه سبز و خرم اولور سمندر سمنکرو زنده زنده یازنده

گفته صرمسوق اسم در عریده نوم دینور ستمشک فخمیم و سکون شیشه زنبو پار تلمغنده کجند
معناسنه در که ترکیده جسم محرفی صوصام و بعضی دیارده کجند محرفی کجود بدکگری دانه در
شبه سعه وزنده هیماعهدینور که سددن او اور و باعلی سده و پیره دخی دیرل سدید هیماده لغندر
باب ثالث شین مضمومه ذکر کرده در ششم دم و وزنده چارق تعبیر او نشان ابا بقا بنده دینور
شمار خار و زنده درت معناسی و ان صابی و حساب معناسنه در ۲ سو کی و محبت و دوستی
معناسنه در ۳ مثل و مانند و نظیره معناسنه در ۴ اول یار مه دینور که او کولقی امیدی اولیه شمرش
ضمیم و کسیر رایله شماریدن دن ما خود در با فرض و انتقدیر معناسنه در که انشای
مخاوزه ده سو بلنور بزم اصطلاح جزده طوت که و صسای که او ایله صیالم و ایله بهلم ایله تعبیر او انور
شمس سکون هیمه کومش سبیکه سنه دینور که عاتمه سو بکه دیرل شمور پرور و زنده کیلان
زیاننده بر نوع نیله دینور که پیراغی صغیر پیراغنه شیشه اولور بعضی اکسلی طعمامه قورلدهنی
و جمع اسنانه نافع دیریونی بعضی طماع چایی دیدکگری نیاندر دیدی سمله جله و زنده تیر شهاب
معناسنه در که کجمل جو هواده نمایان اولان بر لاق شکل مستطیلدر خلق بو که یاز آق دی دیرل
حقیقی بخار محرقدر که نقلندن ناشی اسفله متوجه او اور بگر منجی بیان نونه متصل شین هجه
ر معنده در که او جیابده الی بدی لغتی مشتملدر باب اول شین مفتوحه ذکر کرده در شین
ناز و ادا و کر شم معناسنه در و کندر تعبیر اولان نبات ادبدر قوغنی صوبوب و قور بدوب ایب
و اورغان بو کور و عریده بر قیله آدیدرو اسکی قریه و صوطلومی و صوصا چق معزالینه در
شب دذب و زنده کند معناسنه در حالا آذربایجان و لایند معشهور کبکسلی به که سلطان غازان
بنیادیدر شب غازان اطلاق بو جهنمه در خلق غلط ایوب شام فزان دیرل شینیت نون ساکن
و بای مفتوحه بوی تخمه دینور که معروفه در آکری باول اوزره تدیکی ایچون چکنه کل سر راه
دیرل استسمای صدای دافعدر شبید دالله شینیت معناسنه در عریده حله دیرل بعضی
سورنجان چکی و بعضی چکم چکی دیدیلر بقوله نورنجان پیراغیدر شیلله بودخی شینیت
معناسنه در که عریده حله و هندیده مینی و یونانیده فرقه و ترکیده بوی بدکگری دانه در شبه
پنه و زنده آت کسمه سی شبهه سب معناسنه در عریده صیل دینور ترکیده کسردی و صوصو
کورده که آهسته سسینه سنه او فرمه تعبیر او انور و ارسلان حیر مسنه دینور و کسرون و ظهور
هاله سبت کونه دینور که جهه ارته سیدر شنت سبت و زنده زنده بازنده نده سال و بل معناسنه در
عریده سنه دینور شتان جمع شنت مرقومدر شنج رنج و زنده بینی کوه معناسنه در یعنی طاغک
برونی که بر طرفدن چیشان سیوریدر عریده انف الخبل دینور ثانی اول زمیندر که طیراغی غایته
سخت و آگری بوگری و چاقر جفور و طاشلق و قبالی اولغله صعب المرور ارله نانت کفل و سرین
معناسنه در که انسانده او چه و حیوانده صغری تعبیر او نشان عضودر شجار ز کار و زنده
شکار معریدر شند قندوزنده قوش یورنی منقار مرغ معناسنه در شند اشرف و زنده
یولک کوس در که تقاره دخی دینور شش سکون نوله حلا جمل لخرنی جو عیدر که نکله عوق
چر بر روی اوته پوغی دوندر لر و فتح نوله عریده اول خرما به دینور که چکر دکی هنوز یکشماش
اوله شک کاف نارسه لرنک و زنده الی معناسی و از مطبوع و شیرینی حرکات محبوبدر که شوخ
و شک دیرل ۲ حریمی و رهن و حید و دو طار معناسنه در ۳ کاره و مجادله و مبالغه معناسنه در کلور
۴ تخم خلق خیاره دیرل ۵ شجر سروا قبل خرطومنه دینور ۶ خار شجار مرقومدر که سرخمر نو نودن
عریده شجره الدم و حناء العوله و نقر سما و عود الفالودج و ترکیده اشک مارولی و هوا جوا
و ککک دیدکگری نیاندر مو مجاور و حلوا جبار استعمال ایدرل کوکبی نسوان بعد الاصحاح صیغی

صوده قعودی مفتح حیض در شنگ پیرنای موخده ایله زنگر بزوزنده خرماشرا بنه دینور و پهلوی
 لندانه اسم زنجیل در عامه زنجیل دیور شکر ف کاف فارسیله شجر ف و زنده و مراد فیدر که
 زنجفره تعبیر اولسان بویه در جوه ایله کو کر ددن یا پلور شجر ف بوندن معربد نو نایده سر بقون
 دیور و طر طر تعبیر اولسان اوزون قورده دینور اکنارک پیراقرین ودانه لرین بیوب تلف و تباہ ایدر
 شکرک کافله بیج لک و زنده و ابان هندن بررای اسمیدر افراسیاب امداد نه کلوب بعده پیران
 ونسه اعانسه کلدی و خزبور شنگ ایله معنای اولده مراد فیدر که مطبوع و شیرین حرکات دلپردر
 و راهزن و بول کسبی و خرطوم قبل معناسنه ده کگلور و ضم کاف فارسی و سکون رایله ایک
 اعر شغنه دینور یادرسه دوک معناسنه در شکر ن زای مجمه و حر که مبهمه ایله مزبور شکر ف
 ایله معنای نایده مراد قدر شکل ضم کافله فرکل و زنده بول کسبی حرامی و طر اروقور صان
 واز بندود مقوله سنه دینور و سلاطین هندن بر باد شاه آیدر افراسیاب امداد بنه کلدی و فتح کافله
 بزجنس غله در بونی منسک ایله تفسیر ایدر که ترکبده بور جتی دبدکلریندو و خر سز و ره زن و عیار
 معناسنه در شنگله فتح کاف و لامله صالحم و خوشه معناسنه در و صارق و کرند و مندیل و احرام
 و مقعد کار زنده اولان صحاق و رینه معناسنه و جامه ملوث نسوان معناسنه در و مطلق مراد
 و بابک یرد بر و آخور و اسطبل معناسنه در شنگیل زنجیل و زنده و مراد فیدر عامه زنجیل
 دیور شگون انکور و زنده یادرسه مجمه در یعنی حاد رک اورد برکی باشه کورد کلدی بصی
 و مدور نخته در که حاد رکوی و حاد را عرشنی تعبیر اولنور و بابک اعر شغنه ده دینور شنگول
 مفلوک و زنده ایک اعر شنی یادرسه دوک معناسنه و کاف اول بلل لامله ده انقدر شنگول مقبول
 و زنده شوخ و شیرین و مطبوع و شیرین حرکات مجبویه دینور و حرامی بول کسبی و طر از معناسنه در
 و غیل خرطوم منده دینور شنگوله و او مجبول ایله شنگول معناسنه در شنگول بزای مجبول ایله
 زنگر بزوزنده شکر معناسنه در که شجر خرمادن حاصل اولان شراید زرای بنه رای مهمله ایله
 ارد شبر و زنده دخی لغدر شکله تکو و زنده اوج معناسی و اری آلت تناسل معناسه در تاق
 سنورندیک و فتنه یاق و مزله معناسنه در بالشقار بلرک بیض بجا و وه سی که
 آبی باشی اولد قارنده طو تنورل شنگینه چرمینه و زنده اشک و صفر سور چک
 او ککند ره معناسنه در شنگ لامله اندک و زنده خوشه و صالحم معناسنه در
 شنگول مفلوک و زنده ایک اعر شغنه دینور عریده فلکه دیورل شوشه فتح شیرین مجمه ایله آخمر بق
 معناسنه در عریده عطسه دینور شونن نون و نای شانا ایله سبوشکن و زنده زنده و باز ناخته
 باز مق و توشن معناسنه در شنه نون محققه ایله سس و صوت معناسنه در صر برقم و صفر مرغ
 و آواز ساز و صدای و خوش و ضهیل اسب کی و چار شاخ دهقان معناسنه در یعنی اکجیلرک
 بر مقلو و صاپلو و کرمن صا و بر جتی آتاری که بیانعبیر او انور و سب و تقرین و اعنت معناسنه در که
 ترکیده ایلیج دینور و نون مشدده ایله آت کشته سی صهیل فرس معناسنه در شنی دنی و زنده کنه ر
 و کندر تعبیر اولنان نبتا در قنریدن ایسبو کرلو طعام نسی سنه دینور سنی دخی دیورل شتیدن
 رسیدن و زنده درت معناسی وار ۱ ابشتمک معناسنه در عریده سماع دینور ۲ قوق و استنعام
 معناسنه در ۳ هجوم و غلوا بملک معناسنه در ۴ برکک و مجتمع اولتی معناسنه در و برکک در مک
 معناسنه کلور شیر تمیر و زنده آنوس اناجند دینور و اوقی ته جتی بایده دینور شیره زای مجمه ایله
 فنجیه و زنده جولهدرک خله تعبیر ایلدکاری ایبلکدر صکه ایسک عرضی طرفدن زیاده کلکله
 ایسلیوب بر مقلیه قیوروب کاره براغورل باب ثانی شین مکسوره ذکرنده در شانا و زنده
 صوده یوزمک سباحث معناسنه در شتاب نصاب و زنده شناه معناسنه در شتاب خیار و زنده

بش معناسی وار ۱ بوزمک و سباحه معناسه در ۲ اوغور ستر و نحس و مشوم معناسه در ۳ عار
 و ناعوس و غیرت معناسه در ۴ خرابه و لایس دینور که آند کسسه نمکن ایله ۵ نازه و نور سته غلبره
 و فدانه دینور که اتاجدن یکی سر زده ظهور اوله و عریده عداوت و خصوصت معناسه در شان
 سنان و زنده ایت سبه کی و بیان پراصد سی تعبیر اولسان تباثه دینور یونانیده فراسیون و شیرازده
 صک ندنای کوهی دیرلر بقولده لغت مزبور عریدر شاو و اوایله شتاب معناسه در که صوده
 یون هکدر و اسم فاعل اولور بوزیحی و ساج معناسه سناه سنا و معناسه در شیخ سکون نوله
 صغری و کفل و سرین معناسه در و ضم شنبه عریده صدق نوعدن کاغد و بر مهره لیه جک
 یوجکد رتبه نسی ای کبردخی دینور و انک صغیر نوعدن و دیرلر که ترجک قاطر یونجی دینکلر یدر
 شیرازده قصبک دینور و عریده شیخ نور شقی و یور تورق و نقابن معناسه در سفین سکفین و زنده
 ایستخک و دکلمک و اساهمک معناسه در عریده سمع دینور شک نوله جلیان نوعدن
 یورجی تعبیر اولسان غله اسمیدر و بر جنس خیاره ده دینور که او زون و آگری اولور و یونوع کلاه
 آیدر که سر که ایله قانیق یایوب تناول ایدرلر اصفهانده آلاه شک و خراسانده ریش بزخاندار و عریده
حلیه التیس و اناب الخلیل و ترکیده تکه صفالی دیرلر و سمرقند مضاغاتدن برقریه ایدر شکان
 سکنان و زنده بر ولایت ایدر و شک لفظدن جمع اولور شکبار شین خیار دینکلری خیار در
 اوزون و آگری اولور یون بخور ایله نفع بر ایدرلر که استانده چوقدر شوشه مر قوشه و شوشه
 معناسه در و سینه ۴ ایله ایله ده در ستر باب ثالث شین مضمومده ذکر رنده در شان اشان
 محققیدر که جوغان دینکلری نباتدر شده سکون نون و کسر دایله تودری اسمیدر که کرمانده مادر
 دخت و ترکیده قوش تمکی و قره حسن اونی دخی دیرلر نخمنه بذر الهوه دیرلر شیخ ضم نون و عین
 معجمه ایله صغیر یونوزی قرن البقر معناسه شفقار بلغار و زنده روی استانده قره کور جنسندن
 جقره شبیه رفوشدر آنکله سلاطین شکار ایدرلر ترکیده صغور دیرلر یوقوش روم دیارنده اولمز
 ترکستان و ختا ستمزدن کتوررلر شکار قافله شکار معناسه در شک سکون نوله بر شجر در
 غایبده خوش آینه و بدنی بیاض و طوغری و دوز و نیه سی چیز شکلنده اولور دالار نیدن پای و اوق
 دوزلر احسانیه خراسانده بنفش دیرلر یونجری بعضی عریده در دیرلر یونجری و موقنق
 اجاجیه و اضار کور کن ایله تفسیر ایدرلر و بعضی شجر سرو و شک اطلاق ایدرلر شیر شواتر
 شغفیدر که چورک اونی تعبیر اولسان دانه در سپاه دانه دخی دیرلر بکری بریحی بیان و او و متصل
 شین معجمه رسیده در که او حایده سکسان درت لغتی مشتملدر باب اول شین مشروحه ذکر رنده در
 شو نور زنده شب معناسه در که کیمه در عریده لیل دینور و او یادن بدندر و شدن دن فعل امر کلور
 اول و کیت معنالینه شوا هو اوز زنده صاعر معناسه در عریده اصم دینور کشیدر ایله عریده
 بریان و بر یانچی معنالینه در شوات حیات و زنده اسم سرخا بدن یعنی صغیر قوشلر نیدن آنقض و آکیت
 دینکلری قوشدر و عندالبعض شوات بنفع رفوشدر یکی فرمزی به مائل اولور هر آنده بر دیرلو
 زک که کیرر عریده یوقلون و ابو براقش دخی دیرلر شوار شرار و زنده شوات معناسه در شوا صرا
 سراسر اوز زنده سر یانیده بر نجاسف نوعدن بر نباتدر عریده مسک الجین و ترکیده عنبر یوی دیرلر
 و بر نجاسف و راتیفه در لکن مصنفه کوره آیه طبه تعبیر اولسان نباتدر شوات کال و زنده شلوار
 و طون معناسه در و اینس کوچ و کار و صنعت و شغل معناسه کاور و شوات معناسه در که دکر
 اولندی و آشدید ایله عریده معروف ایدر شوا لک تبارک و زنده شوال مصر یدر شوا یون و زنده
 صاعر ابق و صم معناسه در شوخط نوخط و زنده صالحم و خوشه معناسه در شور قح و نوله
 زنده بازند لغتده طوق و شعبان معناسه در شوره دور و زنده نخالت و محجوبیت معناسه در

شوریز نو غیر وزنده اکتی وزار معناسنه در شوش سکون و اووشین معجه ایله آصمه حیو غنه
دینور عریده قضبان دیرل شوغا غوغا وزنده آغل و ماندیره دینور که ایچنده طوار یا نورل
شوعار و شوناره و شوناه خرگاه وزنده شوغامعنا سنه در بوقت اصلده شبگاه ایدی و او بادن
و کاف غیندن ایدر شوکا و شوگاه شوغامعنا سنه در که آغل و ماندیره در شوکران نو کران
وزنده دوایی برناتدر کوکئی تناول جنون ایرات ایدر ترکیده بو نبانه بالدران دیرل عند البعض کوهی
بر کو کند ورس دیرل بلاد بزده تغندن ظهور ایدر دورس تفتی و بیج تفتی دخی دیرل عریده طحما
دینور دورس ماده سنه ذکر اولندی شولان و او محموله جولان وزنده کئنده معناسنه در
شوله سکون و او ایله درت معناسی وار ۱ سپورندیلک و کبره لک و فغلیق معناسنه در ۲
مازل فردن بر منزل آدیز ایکی متقارب کوکب نیر درجه العقب دخی دیرل چه ابره معناسنه در
۳ تحت جامه معناسنه در یعنی برطوب ثوب غنیر شهاب در که کیمه لر جو هواده اوق شکلنده
نمایان اولان اوزون شعله در خلق بو ککمه یلدر آغسی تعبیر ایدر لر حقیقی محرق مختار در تغلی
اولغله جانب اسفله میال اولور شو میر مهمیر وزنده اکتی و صارت معناسنه در شوند لوند وزنده
باعث بیادی و علت و ماده معناسنه در که بر شیک وجود نده مؤثر و مر جمیع اولان سنه در
شوندا میندا وزنده الف با لغه ایله ایشیدمچی و دیکلمچی و استماع و اصغایدیچی معناسنه در
شوندان قلمدان وزنده جمع شوندر اسباب و علل و بو باعث معناسنه در شونیزه ایراند بر مسجد
اسمیدر شوه ظهور هایلله شبه معناسنه در که ذکر اولندی و خفای هایلله سبب و باعث
و ماده و علت معناسنه در که شیک وجود و وقوع نده مؤثر و مر جمیع اولان سنه در شوی قوی
وزنده کک و ملک و بیراهن معناسنه در که عریده فیض دینور شو یست سکون شین و نایله
برشته نلق و طار طغانلق معناسنه در باب ثانی شین مکسوره در شوا سو اوزنده کثرت
اعمال سببیه الوده و یافته ظاهر اولان خشونت معناسنه در و ائوده و ائامده حادث اولان کبر
و کیهیده دینور و کوچن و مختصر دلهیره و قوار اسنه در لر و دوراق اوتنه که حالدره اوتی
دیدکلر بدر شوادینور عریده مطلق بران معناسنه در شود فتح و او ایله دره اوتنه دینور شوی
زهی وزنده بودخی دره اوتی اسمیدر و صغیر و مختصر دلهیره و قواره لغه دینور باب ثالث
شین مضومه در کئندر شو مووزنده شوی محفیدر که اروز و ح معناسنه در و شت مراد فی
اولور یومق و یا یقامق معناسنه شویدن دن اسم مصدر در یوبوب آرتقی موقعه شت و شو دیرل
شوات روات وزنده مقتوحه در کراولان شواد معناسنه در شوار خیار وزنده شوات
معناسنه در شوان شان وزنده و مراد قیدر که حیوان و راعی معناسنه در شوب و او محمول ایله
خوب وزنده مندیبل و دستار معناسنه در و فتح شیشه عریده فار شقی و مختلط و متداخل اولقی
معناسنه در و باز و غسل معناسنه در شو یست و او محمول و بای مفتوح و سین ساکنه افسون و رقیه
معناسنه در و چاره و علاج معناسنه کلور بایلی نولهده لغتدر بای فارسیده جازدر شوخ و او معروفه
و خای معجه ایله کبر و پاس معناسنه در که بننده حادث اولور عریده و سخندینور و یاره ده و حیانه
اولان چرک و هجرانده دینور و او محموله درت معناسی و ارا جسور و بی شرم و فضول و بی حیا
معناسنه در ۲ بول کیمچی حرامی و طرار معناسنه در ۳ اول شجره دینور که بریداغنی قطع اتسلر
یردن نیجه بد اغلر و قلر لر ظهور ایله ۴ کثرت استعما لدن الد حاصل اولان خشونت و صلابت
معناسنه در شوخکن کسر کافله شوخکن محفیدر شوخکن کاف فارسیده شوخ ایله اکتی دن
مر کدر کبر لو باسلو و چرکن معناسنه در شوخیدن کبر لکم و کبر لو اولقی معناسنه در شود
بودوزنده شد معناسنه در که اولدی و کندی و کندی و صاوشدی معناسنه در و خرده و اوفق

قرصه یه ده دینور شود اینق کسر نوله سود آیات مهر بیدر که دگر اولندی شودن بودن گورنده
 شدن معناسنه در یعنی اولق که عریده صبرورت ایله ادا اولنور که محولی متضمند رو بودن کینونت
 ایله تعبیر اولنور که ثبوت و نمکنی متضمند شور موروزنده سکر معناسی وار ۱ طوزلق صکنه
 طعامک و بر غیر نسنه نك طبعی طوزلو اولقدر ترکیه شوراق و جوراق دیرلر ۲ شوریدن دن اسم
 مصدر در پنج شتر ایلک معناسنه در ۳ شماطه و جغتلی و قرقشه و غوغا معناسنه در ۴ شوم
 و نحس معناسنه در شور نخت مکر الحال و بدبخت و نحس طالع معناسنه در ۵ یا السمق و جیاق
 وسی و کوشش معناسنه در ۶ برایشده و بر عنده کرکی کبی اورنک و دور شمک و مشق و ادمان
 ایلک معناسنه در ۷ قارشدر مق و بولاندر مق و جلفمق و مزج و بکلخت ایلک معناسنه در ۸ بومق
 و غسل و تطهیر ایلک معناسنه در شور پایای فارسیله اول آتوساژ طور در که بوزکن اللری
 یصدیقی بره ایاقلری بشیمه بو بوزیش معایب دو ایدن معدود در و عند البعض متنی حالنده
 دیرلری بری برینه سوریلان و طوق جلان چار و حیوانه دینور شور باج معرب شور بادرقیاسش
 و بنمش ات صوبه دینور بعده آنکه معمول معهود طعامده علم اولدی شور سلح سلطنور
 معناسنه در ۹ سلاح نارشد ریجی دیکدر قارشدر مق بونده قوللمقدن کایه در اول کسنه به
 دینور که جنک و حره ستهی و مستعد اوله و مقدمه الجیش معناسنه در که اصطلح لاجزده و جرقه جی
 تعبیر اولنور و غوغایی ابتداء معراج اولان سوار برده دینور ایران ترکیلری شرباسناران دیرلر
 شورش شوریدن دن حاکمیل مصدر در شور ماده سنده دگر اولندی شورم حر که بمجمله ایله
 طاع و جبل معناسنه در شور مور کور و موروزنده توابع الفاظ قبیلند قارش مورش و نحس
 و شوم و وضعیف و حقه بر معناسنه در قرقشه و قرقشاقلق و غوغا و جغتلی و آشوب معناسنه کلور
 و اوسز خرده فرجه به دینور شور نوره موروزنده جوراق و نسالتموضع دینور و ککر چله
 اسمیدر که بارونک جزوه اعظمیدر عریده ملح الذباعت دینور سورج بوندن معربدر شور کز کاف
 فارسی دستوحله ایلعین اعاجی نغندن آق ایلعین دینکلری شجر اسمیدر شور بز و بمجمله ایله
 اکچی و مزارع معناسنه در سور باش و نطس اولش زلایه ده دینور و بردارو آدیدر بونی شوینر ایله
 بیان ایدر که جورک اوتیدر شوش جوش و زنده خورستانده بروایت اسمیدر حالاشوشتر ایله
 معروفدر شوشتر خوبتروزنده شوش معناسنه در شوشک موشک و زنده رباب معناسنه در
 و جبل قوشه دینور شوش شیر موشک و زنده هبل معناسنه در که عاقله صغیر در عریده خبر و ادینور
 شوشو دو دور ننده طساری و ارزن معناسنه در شوشه خوشه و زنده درت معناسی وار ۱
 التون و کومش سبکه سنده دینور عامه سبکه دیرلر و مطلق سبکه هیئتند اولان نسنه ده اطلاق
 اولنور لوح مزاد و محسراب مسجد کبی و کومورک اوزونلرینه و دو کرک تاوانلره وضع ایلدکلری
 بصیحه جو غده شوشه دینور حالاشبه دیدکلری در ۲ شهد اقبیری اوزره نصب اولنان
 علامت مخصوصه به دینور بجم دیارنده منعار قدر ۳ هر نسنه نك ربه سنده و خرده سنده دینور
 ۴ عومایغن و پشته و خصوصه صاقوم یعنی دینور پشدر نك معناسنه در شوغ دوغ و زنده کزرت
 اسمعالدن الله و یاقده حاسث اولان پینه در که نصر لته تعبیر اولنور و بنده و ثوابه اولان کبر
 ریاس و وسیع معناسنه در و جسور و بی حیا و فضول و کسناخ معناسنه کلور شوغار سوغار
 و زنده زاج ایضه دینور که صاریه مائل آق و خقیف اولور ابر شمه آنکه رنگ و برلر شوغه
 فتح غینله شوغ معناسنه در شولک سولک و زنده رند و یازنده قنده چارشو بازار معناسنه در
 عریده سوق دینور شوکل قوقل و زنده ایک آغوشنی بادریسه دوك معناسنه در لام پیل کافله
 شوکل دخی اقتدر شوکه کاف مفتوحه قوجیلر کتقالبه دینور که ارغش اتونی و ککوشی

اکادوکرو شول و او مجھولہ غول ورنندہ دیدودانست معناسندہ در کہ دیدن و دانستن مرخیزد
 صکورمک و بیلک و کوررک و بیلہ رک موقعدہ استعمال اولور و فعل امر کلور و واحشام ایراندن
 براوناق آدیدر و شولیدن دن صیغہ امر اولور شولک و او مجھولہ کوچک ورنندہ بو کرلک و آنشلو
 و توانا آتہ دینور و خاصہ اسفند بارک آتی اسمیدر و ایپلک آگیرہ جک ایکدہ اولان اغر شغہ دہ دینور
 شولن و او مجھول و لاملہ کوهکن ورنندہ رند و یازند لغتندہ جہنم معناسندہ در شولی مولی ورنندہ
 شہری و راندی تعبیر اولنان لغتندہ در نوع ترکیب اسمیدر فارس خوانندہ لری او قور شولیدن
 زولیدن ورنندہ متغیر و ریشان اولق و کونا کون اندیشہ و افکارہ و شملک و متغیر و سرکتہ و در مانده
 فائق معالمتہ در شوایدہ شولیدن دن اسم مفعولدر شو مارمند مبلہ طومار بند ورنندہ رند و یازندہ
 لغتندہ نداب و فوجہ کار معناسندہ در یعنی میت اورزہ اغلا بھی کہ ترکیبہ آنجھی تعبیر اولور شو من
 کسر هم وزای مجھ ایلہ سورلش و نطس اولش ترلاہ دینور کہ فلحن و ولہن تعبیر اولور شو من سورن
 ورنندہ رند و یازند لغتندہ آن ویشانی معناسندہ در عریبہ ناصبہ دینور کسر مبلہ دہ لغتندہ شو میر
 نور بزورنندہ سورلش و نطس اولش ترلاہ دینور و شمار معناسندہ در کہ ترلابی سورمک کہ نطس
 تعبیر اولور رای مبلہ ایلہ دہ لغتندہ شو میریدن مو بچیدن ورنندہ ترلابی سوروب نطس ایپلک
 معناسندہ در شونست کسرتون و سکون سبلہ فسون و چارہ و علاج معناسندہ در شونہ مور بزورنندہ
 چورلک اوشند دینور عریبہ حبہ السود آد برلور سورلش و نطس اولش ترلاہ دینور و اکھی و حارت
 معناسندہ در شوی و اوسا کن و بای تختانی مجھولہ جولہ رک آہار بند دینور کہ ایپلک او سوررل
 ترکیبہ حشیل دیر و بای مہر و فله روز و معناسندہ در بومق و باقماق و غسل و تظیف معناسندہ در
 شست و شوی یوب یوب آرتق معناسندہ در بوم معنادہ فعل امر کلور شو بلا سکون و او بای تختانی و لام
 و انگلہ سر بایدہ بوی مادران اسمیدر یونایندہ ارطہسا و ترکیبہ مور اتیقہ دینکری نباتدر مصنفہ
 صکورہ فیصومدر کہ آتہ طنہ و جوان برجی دینکری نباتدر شو مثال کوسمال ورنندہ آہار
 سورجی معناسندہ در بکرمی ایکھی بیان ہاہہ متصل شن مجھہ رسمندہ در کہ ایکی بایدہ فرق الی
 لغت و کاتبی مشتلدر باب اول شن مفتوحہ ذکرندہ در شہ دہ ورنندہ الی معناسی وار ۱ شاہ
 مخفیدر کہ اصل و صاحب و عظیم معناسندہ در ۲ داماد و کویکو معناسندہ در ۳ طوق و شعبان
 معناسندہ در ۴ نئی و منع معناسندہ در کہ رخصت و رضامعا بلیدر ۵ شطرنج او یونندہ شاہہ کش
 ایچکہ دینور کش دہ جک بردہ عجم شدہ برلر ۶ اول نسنہ دینور کہ صورت و سیرتہ اسالیدن کریدہ
 و ممتاز اولہ مثلثاتبتہ جندی و فارس کستہ شہسوار دیرلور و ابری طونانہ شہباز دینور شہاب
 شاہ آب مخفیدر کہ اصبور چککندن ابتدادر چہ دہ تقطیر اولسان قرمری صوبہ دینور و عریبہ
 صوقار شمش سدہ دینور و کسرا یلہ بندہ عریبہ کیکلر دہ جو سجادہ نمایان اولان شعلہ مستطیلہ
 دینور خلق اکابلدر اقدی دیرلر حقیقی بخار محقر قدر کہ نکہ نقالتدن ناشی اسفلہ متوجہ اولور
 شہادت سر بستہ صحیح و صادق شہادتدر کہ آندہ شائبہ زور و غرض اولیہ شہباز بای موحدہ
 ایلہ طغسان نوعدن بلبان تعبیر اولنان قوشدر چشدہ چقردن نیولک و شکاری آرا اولور و مطلق
 ابری طغانہ دہ اطلاق اولور شہبالا شاہبالا معناسندہ در کہ ذککر اولندی شہبالہ بودخی اول
 معنایہ در کہ کویکو صاغد مجیدر بو صاغد یح قاعدہ سی روم دیارندہ بوقدر ایراندہ و بزیم دیار دہ
 متعارفدر اصل ساقدوش در تحریف ایدوب صاغد یح دیرلر برکستہ نائل ایلد کہہ مناسبی اوزہ
 اقر باو یا احبادن بر جوانی دامادہ قرین ایدوب اکادہ فاخر اثواب کیدر لر و دامادک آتی کبی مرتب
 آہ بتدروب ایکسی دخی ایلہ ز فاقدہ آت باشی بر اردامادک خانہ سی قیوسنہ دلک کلور دہ او شاد ادا
 اولند قدر نکرہ کویکو ایچری ز فاف صفا سہ کیرر بجمارہ صاغد یح فاسق محروم کبی ما بوس

هودت اید و حتی برآمده سعی مقید و نتیج اولیان گشته خفنده امکی صاعده میج امکانه دؤندی دیو
 ضرب ایدرز شهر پای فارسیه کتور شده پراولین بالمرغان معناسنه در یعنی قوشلرله قادرینک
 اولنه طرفنده اولان یلکری که هر فسادده اون دننه اولور ترکیده قادچنکی تعبیر اولور شهر
 رفتار و زنده سار زده اولان قانین نه دینور که بم تلی تعبیر اولور شه جان مر جان و زنده شاه جان
 مخفیدر که مرو شهرینک لقبیدرو مرو خراسانده مشهور شهردر شهد عهد و زنده باز و غسل
 معناسنه در شهدانه شاهد نه مخفیدر که بنک تخمیدر یعنی کک نور و کندر تعبیر اولان نباتک
 تخمیدر و زنده بنک و ورق خیال و حبش دیرر شهدایچ بوندن معریدر شه دو پاس پای فارسیه
 جناب خیر الناس علیه الصلوٰه والسلام حضرتلرینک طرف معالی استیاسلرینه اشارتدر روز
 محشرده ایکی حصه نهار مفروضه منقضى اولنجه قدر عصاة اتمی مظهر اضعف شفاعت
 بیوره جنکری اعتباریه پاس حصه معناسنه در و آدم صنی الله علی نبینا و علیه السلام طرف
 اشارتدر ده اشارت اولور بر کونک ایکی مخفیته قدر چنده قامت بیورد قلمری اعتباریه
 و آفتابن دخی کایه اولور و قلدن کایه ایدرز شهر آرای شهر طوناسی که شهر آیین دخی دینور
 و شهر طونادجی معناسنه اولور اصلی آراینده شهر اولق اعتباریه و امر معناسنه کلور شهر
 آراینده بر شهر در وارد شیرین شریوه اول شهرک شاهنی نسیم ایدوب کند بیسی متصرف
 اولدی و کاشهر آراد دخی دیرلر شهر روا هر بلده ده رایج و کراجه در که نقد الوقت تعبیر اولور
 شهر و مقابلدر که اقدام شه ایله کندی حوزه ملکده رایج اولان اجه در نقد ایلد تعبیر اولور
 شهر روز ضم زای هجه ایله بابل فر شده بر شهر در حواله دولت عثمانیه ایتت با تأییدات السجانیه
 سلطنتده و محافض بغداد ولایتده در شهر سبز سمرقند حواله سنده بر شهر در حالاکش دیمکله
 معروفدر کش کانت فخریه در شهرستان بلده سوریدر که دارا قمار اطرافه چکبلان ریض
 و حصار در شهر باز نوله جمشید شاه همشیره سیدر دیکر همشیره سبله ضحاک سفاکک حبان
 از دو اجنده ایدی ضحاک هر د اولد قدر نصکره فریدونه انتقال ایلد یلر شهر و اگر بلا و زنده
 سلطان ماخضیه دن بر ظالم و جبارک مغشوش و ناسره سکه سیدر که کندی جبر و اقداسله نمکنده
 رایج ایدی شهر و مقصود و زنده عمو مایولک ایرمق و خصوص صاعرافده بر معروف ایرمق
 ایدر و بر بلده اسمیدر که خسرو پرویز مزبور ایرمق ساحلده بناو آنک اسمیه نسیمه ایدی و بر سار
 اسمیدر که رومیلر جنک ککوننده چلارلر ترمینته دینکری بوردرو موسفیده بر صوت اسمیدر
 و سارلر قانین تاریخده دینور که بم محرفی بام تلی تعبیر اولور شهر روز انروز و زنده شهر و
 معناسنه در شهر و زده و او مجه و لله بکر و زنده اول دنجی به دینور که هر ککون شهرک
 بر طرفنده و بر محله سنده کایه و سوال ایله شهر یار یای تختابه اول پادشاهه دینور که معاصر
 اولان پادشاهلرین قدرت و شوکت جهتیله عظیم اوله و یول بلده یه ده دینور که عواد اعظم تعبیر
 اولور شهر یه فمیده و زنده صاحبش و طاعلمش و طارطغان اولش معناسنه در و باصلش
 و اصحابش و باصلش معناسنه کلور شهر بر تقریر و زنده شهر بوز معناسنه در شهر بوز و او ایله
 بز بکر و زنده سادس شهر شمسیه در که آفتابک سنبلده سیرانی زماندر و بر فرشته آیدر که
 آتش اوزره و جمیع فترت معدیات اوزرینه و کل و ماه و روز شهر بوزده و قوع بولان امور
 و مصالحک تنظیم و نمیشی اکا محولدر و رایج بام شهر شمسی آیدر و محولک اول ککون دخی
 بر طوری اولور عند زنده غایت مسعود در ملک داراب او کون تواند ایلدی دیرلر شهر بوز کان
 کانت فارسیه و زنده شهر بوزدر که رایج بام شهر اسمیدر شهر بوز شهر زور مخفیدر شهلا اهلا
 و زنده اول کوز دینور که سوادى جرته مائل اوله و سوادى کو که مائل کوزده دینور ککله

قیون کوزلی تعمیر اولنور شهلان مرجان وزنده بر طاعتدرو قولده بر ولایت و بر وایتده
 کوه الوند قریبه بر وضع ادیدر شهلتک خرچک ورننده بر یسماناب معاسه در یعنی ایب
 بو کیچی نه زجه مویناف بحر فی موطناف دبر و عمریده لو اف دینور شهله بهله ورننده تینده
 معور و با علی خم معاسنه در شهله شهریده ورننده و مراد فیدر که ذکر اولندی شهای
 شاهنای محمیدر که سورنادر شهید معنه ورننده اولک و صا خلق نیکی و بهودی معاسنه در
 شهشاه اصلی شاه شاهان در اول پادشاهه دینور که معاصری اولان پادشاهلردن هر جهته
 عظیم اوله شهشاه قنک آفتابدن کایه در شهنته شهشاه محققیدر شهکار حبله و مکیدت
 عظیمدن کایه در شهنگله صنمجان ورننده طلوع و تکرک معاسنه در شه تبروز آدم صنی الله
 علی نبیا و علیه السلام طرف اشرافینه اشارتدر چنده بارم کون مقدار مکمل و آرام بیورد قلمی
 اءتاریله یام دینوی حسابجه بشیورسته مقدار در و جناب شاه اولاک افسر علیه الصلوة مالمع الشمس
 و انحر جالب عالیله اشرف اولور سخن محشرده بارم کون مقدار منته عصاة امنه دار و بخش
 شفاعت اوله جعفری اءتاریله ورنسته داستانه اطلاق اولنور اقامتگاهی اولان سبستانه
 تبروز تعمیر اولندی عی علاقه سید و قلیدن و آفتابدن کایه اولور شهوار شاهوار محققیدر
 پادشاهه لایق نسه به دینور شهری صنی ورننده شاعلق و دامادک معاسنه در ویای و صفیله
 سلطنت و دامادیتله مو صوف کسنه در و مطلق طلوع و شرفین نسه و خاصه بر نوع سکری حلویه
 دینور که اناسه و معور طه ایله تریه ایدر ظاهر اکلاچ در مضار حلوی بیضا بیضا به تفسیر
 ایندیله خوش و خرم و لطیف معناسنه کلور شهین زمین ورننده اسم شهر زکان در که
 معری اولان زنجان ایله معروف لده در اردشیر مابکان شاسیدر باب تالی شین مکسوره کرده در
 شهید شهید محققیدر که آن کشفه سیدر ترکیده کشردی و عمریده شهیل دینور بکرمی اوچی
 بیانای تختانی به متصل شین معجره سمندره در که او جابده یوز بکرمی بر لغت و کاتبی مشتملدر باب اول
 شین مفتوحه در کرده در شیار عیار ورننده کسر ایله مشهور اوله به توقیف اولندی شیان عیان
 ورننده عوض و مکافات معناسنه در اولک اولسون کرک کلک اولسون واسم خون سیاوشاندر که
 عمریده دم الاحوین و ترکیده فر داس قانی دینکری دارودر شپور بای فارسيله ویای عربله ده
 جائز در نفره دینور که جنگ کونلرنده چالشور و حالوز را مهترلی چاند قلمی توجدن دورلمش
 بویدر شیبی سکوی معناسنه در صکه آهسته ایاق صدا سیدرو او بقوده کی موشلدی به ده
 دینور شیره نای مفتوحه مبره ورننده سرکه دینکری دوانی کو که دبر بو نایده سرخبوس
 وایدوس دخی دینور شیطرح بویدن معریدر فرمزی و غایتده حدتلی و انچه بر کو کدر باشه تعلیق
 و جمع اسنانی مسکدر عمریده سوال ال اربعی دینور شیخ نجوی شیطان علیه اللعنه مراد در قریش
 دارانده سنه اول قیافله کلوب شیخانه اراشت طریق ایندیکی حسیله شید مید ورننده زرق
 ورنسته ورنیاد که صورت او غولنی تعمیر اولنور شیدا پیدا ورننده دلی و دیوانه معناسنه در
 شیم عیلم ورننده بغدادی اراننده بترقره جه جه جگر در بغدادی قلوب لندقدده او قلمیله برابر
 حقار حاندی تعمیر ایدر قوشلره بیدر لر ترکیه داوجه دیرل کو کرد ایله طلاحق علتته نافعدر
 و کاشک دخی دیرل شیلونه میونه ورننده قلوبغه دینور لاک پشت دخی دیرل شینر شیدر
 ورننده شوزدر صکه جورک اونی دینکری سیاه حیدیه دینور عمریده حبه السود ا دینور
 باب تالی شین مکسوره ذکر کرده در شیار نهار ورننده سوراش و نطس اولمش ترابه
 دینور قلمجان و هرک تعمیر اولنور و آکین آکک و زراعت معناسنه کلور شیاریدن او کوز ایله
 ترلا سوکک و ترلابی سورمک و نطس ایلك معناسنه در و آکین آکک و زراعت معناسنه کلور

شیان میان وزنده شیان معنا سنه در که ذکر اولندی شبانی کتانی وزنده سلفده خراسان ولایتند
 رایح بر جنس ابوه در ده هفت دخی دیرلر شب بای مجبوه و بای موحده الیه الی معانی و انانش
 معنا سنه در شب محققیدر یوقش مقابلدر مجاز الشفی و الحلق معنا سنه کلور اول موضوعه دینور که
 کثرت اطاردن اصلنوب انسان و سایر حیوان تردیده جاجحقور انوب حرارت آفتابدن قورومغله
 بر یکسک بغلیه شویله که اوزرندن مرور غایتده دشوار اوله ۳ رشنه تازیانه یعنی قچی طره سیدر ۴
 آسنه و مد هوش و دنگ و دنگ معنا سنه در که سمه تعبیر اولنور ۵ اول کریمه و نوحه به دینور که کمال انبوه
 و غصه دن ناشی اوله ۶ کونود بر معنا سنه در و بای معروفه ده لغتدر زیر اطیب الیه همقافیه اولدی یعنی
 رسیده نظر در شب ایدیا وزنده معارفی معنا سنه در انکرک ایلاتدر شبانی بی جان وزنده شیبیدن دن
 ما خود در بر همزده و پریشان معنا سنه در شیبیدن بر همزده و پریشان و بحضور اولوق معنا سنه در
 و در ترک و مرآتش و لرزه ناله اولوق معنا سنه کلور شیبایدن بچایدن وزنده قارشد رمق و قاتمی
 و خلط و مزاج ایلک معنا سنه در و در ترک و صر صمق و مرآتش ایلک معنا سنه کلور شب بالا ترشی بالا
 معنا سنه در یعنی بال و باغ سوز و جک طرفدر که سوز کی و سوزک تعبیر اولنور شیبیدن زبید و زنده
 شیبیدن دن فعل مستقبلدر بر همزده و پریشان اولور و در مرآتش او اور معانی سنه در شب بالا
 دینادر شیم بی غم وزنده شیبیدن نفس متکلم صیغه سیدر شیبنده زبیده وزنده بر همزده
 و آمیخته و لرزان معنا سنه در شب و بالا ارض و سجاد و صدق و کذب و کرم و سرددن کابه اولور
 و جو جفانک آلت اوست او یوننه اطلاق اولنور شب و تیب اتساع قیلنددر مضطرب و متحیر
 و سرگشته و مد هوش معنا سنه در شیبور بای غار سله بی تور و وزنده نصیره دینور که نای رومی دخی
 دیرلر که نایک کو جکدر جنک کونلرنده چالئور تو جندن دورلش بوریدر شیخ سکون باوحای
 ۷ ماله الیه در منه در که بو شان تعبیر اولندن نباتد را فضلی ترکی قسمیدر که عربض الورق و چکی
 قرمزی اولور قرمقی و یا شخی رطوبتلی و چکی صساری اولان شیخ جلی درو چکی صفرته مائل
 و ورق سداب شبهه و نباتی دره او تنلن اصغر اولانه شیخ ارمی دیرلر شید بای مجبول الیه نور معنا سنه در که
 ضیاء معنوبدر و هر سنه که غایتده ضیاء ارو مشتمع اوله شید دینور عرییده کثیر الشعاع
 مراد فیدرو آفتابک اسماء مخصوصه سندن و چشمه آفتاب و عین الشمس معنا سنه در که جرم
 شععه دارندن عبارندر قرص شمس شععه دن قطع نظر حرم و کرده سندن عبارندر و نام این
 افراسیاد بر اسمی دخی بشتک ایدی شید اب تیراب وزنده بر حکیم خالک پرست آیدر شید اسپید
 رواجش معنا سنه در که عرییده روح القدس مراد فیدر که مراد جبریل امین علیه السلام در
 شیدان شیلان وزنده خوان نعمت معنا سنه در که اوزرنده طعام تناول اولنه جق نیسی و سفره در
 شید اهرمن نور شیطاندر که تسویلات شیطانیه در اکثر یا وائل سلو کنده خیالات کونا کون
 اظهار الیه اختلال و ابطال و تکلف فتری و مقبول و مغشوش احوال ایدر اکابنا مرشد کامل نظر
 و تربیه سنه البه محتاج و موقوفدر من لاشیخه فشیخه شیطان بود که اشارندر و مطلق خیالات
 ردیه ده اطلاق اولنور شیدرنک تیر جنک وزنده بر مبارز امیدر عصر نده دانش و فضیلتده
 بی نظیر ایدی لکن اعتقادی باطل ایدی طبع واجب الوجود در زبر آتده خانی برشی یوقدر دیر ایدی
 شیدوش بای مجبول الیه سهوش وزنده این کوردرو برادر کبودر شیده بای مجبول الیه شید الیه
 ها و اختصا صید دن مرکیدر ذکر اولنان شید معنا سنه در که نورانی و شی کثیر الشعاع و آفتابدر
 و افراسیابک براوغلی اسمیدر حسن صورتده آفتاب مانند اولغله پدیری شید اطلاق ایدی اصل
 اسمی بشتک در کبخس و الیه مصسار عیبه اتمکله کبخس و قالدروب عنعله زمینه اورده بر دخی
 القمادی و سمار معمارک برشا کردینک دخی اسمی شید ایدی قصر خورنق بناسند و خدمته ایدی

و بر فولده شیر حکمید بهرام ایچون یدنی صکونه سرای و عمارت بدیده اختراع و تعریف ایدوب
 عمارت بشایدی و اول تجارتی همت منظر ایله تسمیه ایلندی بهرام دخی بو خدمت و هیزی معنایی
 بابل شهری آقا قضا عایتدی شیر یای مجبول و ذال معجم ایله اسماء حسنان بر اسم شیر بقدر
 شیر لیسر ذال مجبه و سکون بانه تختانیله بودخی اسماء حسنان بر اسم شیر بقدر شیر یای مجبولله
 ارسلانه دینور که سلطان ساعدی عرییده اسد درلر برج اسده برج شیردینور یای معروفه اسد
 معناسنه در که عرییده لیل دینور شیرابه فتح یای مو حده ایله خشکخاش اسمیدر که نبات معروفدر
 بیاض و سیاه و قمر نوعی اولور ایون سیاهنک سندن معمول اولور و عند البعض شیرابه شیر
 خشکخاش در شیراز ایکی معناسی و از بری فارس و لایسک قاعده الملکی اولان شهر معروفدر عرو
 لیت بناسیدر تائی اگر ادوا حشام طائفه سی بدنده بر نوع قایتقدر دره اوتی او قصبه طوغریوب
 سوزمه یوغر ده فاند قد نصرک اوزرینه بر مفدا رسند و کوب بر زطوره و یار غیر ی قابه قویوب
 یوغر در آکشیجه طور درلر بعد تناول ایدرلر بعضی یونی یار یوردن و فسلکندن دخی ایدرلر
 هر حانده آکشی خیردن بوزمه مایه سی صکی صلات دیدک لری مایه قویوب بعد اوزرینه تازمه سد
 طواندرلر ایش التي کونده بر تکر اسد قویوب یکر می کوند نسکره تناول ایدرلر تکر بو که دورق
 و بعضی برده دیار دیرلر بوسر طعام انجزل و لغت مزبور عربی اولدی بی مرویدر و بر مجال و مر تابه ده
 شیراز دینور شیرالشر صاحب الاربعه الصلوة مطهعت الشمس و القمر جانب الیلرینه اشارتدر
 شیران بولادخای مبارزان رزم آزما یان و آلمه مناسب فیل سکر نو انا آتلدن دخی کایه اوور
 شیراندان اولمده در که طاشقنلغندن سندنه طرا ایله سدی کورمه تعبیر اولور و یای مجبول ایله
 ارسلان اقداریچی معناسنه در که مراد لیران خصم او کماند شیر اوزن زای فارسیه شیرا فکن و رنده
 و مراد فیدر که ارسلان اقداریچی هاداران میداندان اندر و خاصه رجالدن بر شخص آیدر شیر با
 سانی آس که سده ایله بر نجدن طبع اولور معروفدر شیر سیدو آس معناسنه در و عند البعض شیر باد
 و راغ اسمیدر که شیراز نو عندن بر قایتقدر تکر دیار دیرلر شیر یای مو حده و سکون خاوشین
 مجبه بن و یای تختانی و ر ایله دوابی و هندی بر کوه در طبعی حار و یای سدر بونی بعضی شیر طرج هندی
 و بعضی خربق هندی ایله تفسیر ایدر شیر طرج ترکیده سرکاه و خربق جو ایله دیدک لری کوه کدر
 شیرها اغراق نایله داماد طرفندن عروس خاله سنه کوندیریلان سنه در شیرج ابرج و رنده شیر
 عرییده روغن کبچدر یعنی صوصام یا غیر عرییده دهن الخلد دینور خای مهمه ایله و عابد ترکیده
 شیر و عن محرفی شیراغن تعبیر اولور شیر جامه و رنده مهمه اطلاق اولور و سد صاعه جتی
 قابه ده دینور ترکیده کونک و صوصق تعبیر اولور شیر جام خوردن عاقل اولق و طبع خامه
 دوشمکدن کایه اولور شیر خشک کافه شیر خشت معناسنه در که خراسانه بر جنس سکود
 اغاجنک بیزا قتری اوزره چه صکی نازل اولور بر سنه در قدرت حلوا سی نوعندن در بر قدرت
 حلوا سی ایکی نوعدر بری بساغ اولور عرییده کازنجین و ترکیده بصره بالی و بال سره دخی دیرلر
 اصلی فصحی قول و فتاد اوزره نازل اولور بونوعک شه داده اولان سنه من افرنجی دیرلر و نوعی احیاناً
 طبله کارل قدرت حلوا سی دیو ستار لر شله مائل اولور فارسیده بو که شیر خشت و شیر خشک دخی
 دیرلر عامه سر خشت تعبیر ایدر لر سین ایله و بعضی دیارده بو که گزنی دیرلر شیر داغ یای مجبولله
 کایه جاهیه دینور که قصه و بلبله و اوکی آحق جامه در نیمه و زبون و عجم کوه ملکی و سلاح
 اوزره سنه شانددر شیردل ارسلان بوزکلی که مراد جسور و جری و شجاع و دل اوردر شیرا
 مرز اوزرنده اسم بوزیدان در آق و پرمفدن اطول وقتی و خوشنلی بر کوه کدر ترکیده بعضی بو که
 دلکو طشاغی و بعضی سموزلک اوقی دیرلر مستحله نوعندن بر یخ او نیله معمول حلوا سی تناول

مکزیل و مسکن بندر شیرج زاجی مفتوحه شیرخفاش معناسنه دز یعنی تراسه قوشک سدی
و شیر مرغ یعنی قوش سدی دیدگری بودی راسدن ماعتا قوشک سدی اولمز دور کد براسه نک
اشیانه بنده نصف برقی قدر محمد بن نور منجاخل و دلک دلک قلبه طاشنه شبه لکن بیاض اولمز
و برشتالی قاندر طبیعتی مارویاس و تناولی مثانه ده اولان طاشری مفتت و مخرج و اکختالی کوزده
بن ظفره بی قاطعه شیرزده سد خیره سی تعبیر اولان چو حقد کک و والد سنک سدی قلیل
و یا کندو سنک معده سی ضعیف و کلیل اولغه استیغاء تام ایله بکندن نجیف و زار اوله شیرج
شیرج معناسنه در که دگر اولندی شیرنه فخر او توله یا بق تعبیر اولسان نسنه در که بو غرتدن
یاغ چهار زر شیرز زور و قوت و قدرت و جلالت معناسنه در شیر سپهر برج اسددر شیر سوار
برج اسدده اولق حیثیه آفتابدن کلبه در برج اسدیت آفتابدر شیر شادروان سرارده و سالیارده
و بعضی جت برده و بیراق شقه لنده تصویر اولسان ارسلان صورتنه اطلاق اولمز شیر شاره
صرتاریجی و صالدریحی خشمناک و مهیب ارسلانه دینور شیر شاره غاب شعر مردان علی ابن
ابی طالب کرم الله وجهه حضرت زینبها شاردن شیر شجر ف کون باده لعلکوندر شیر طاق
بای مجهول ایله بو تهر اصطلاح زده کی ارسلانی ایله اولمز و مدقع بو جغزوی دل کسنه حفته
ضرب اولمز شیر گردون برج اسددر شیرک کردن برکسنه بی اغرا و استعوا ایله جرانلندروب
منانت پیداودشمن اوزرینه و بارم هول نسنه به جسارت و اقتسام ایتمه مکن ککنایه اولوز
شیر ککچنک مرغ مردار جواردر که در کاک دخی دیرلر ترکیده کک و چکن دیدگری قوشدر که
قادرلندن یلاره یارل عریبه مصر دیرلر به ضروری لوری قوشی ایله بیان ایلدیلر شیر کک سودکن
اوتیدر شیر کیر کافه نارسه نیم مستد کلبه در که چاغر کیف تعبیر اولمز کیفیت باده آنک ایچون
برکونه شجاعت تحیل ایدر که ارسلان ایله میارزه ایلمسه غالب اولوزو کیفیت مزبور غالب اولدغه
بخارده ماغنه اول مرتبه صعود و قوای شووجه اوزرهنسند و ایدر که ارسلانی دکل کنندی نفسی
بیلر اولوزرا شو شیر کیر مملکت موردنی شووجه اوزرهنسند بیان ایلدیلر که بهرام کورک ندعی خاصندن
بردیجی ککرت شرب شراب سینه هلاک اولغه بهرام عظیم مکندر اولغین اطراف مملکتده
وزیر حکومتده اولان بلاد و قره اهل سینه تنیه اکیبوساع شدید ایله بکه اون ایکی سینه دک
برکسنه شراب ایچمه قضا را بر یلوشی زاده ناهل ایوب لیله زافده بجاندن مکه قادر اولما غله
برایکی بیاله باده ایچمستی بعضی یاران رأی ایوب تفتیش ایدرک بریزن خانه سنده بو لغله بر قاج
قدح نوش ایوب خله دن طسره حیفدی اوله تکامده ارسلانخانه دن بر ارسلان بو شایوب خلقن
اوزرینه هجوم و رفاح کسنه بی تلف ایوب شیر بانلر طومعه قادر اولدیلر مزبور مدخی راست کلوب
اوزرینه هجوم و حله ایله کده قولقارندن اخذ و ضبط ایوب شیر بانلر کلوب ارسلانی کک و تروب
کندیلر بو کیفیت بهرام ایستد کده مزبوری احضار و آندن استفسار ایلدیکه سنک آبا و اجداد کده
هیچ بهلوان ظهور اتمیدر اولدخی خیردو جواب ایوب بعد بهرام دیدیکه بو جرأت و شجاعت
سنده نندر ظاهر اشرب ایچمش سن دو توضیح ایلد کده بالضروره سر کدشنی نقل ایلدی
آندن صکره بهرام ندر ایدر دیکه بعد الیوم ارسلانی طومحی قدر شراب ایچسونلر باده ایچمسونلر
و شهر ملکینک بکرمی سکریحی کونی اسیده شیر کیردر شیر کیری شیر کیر معناسنه در شیر لغات
یعنی بال عریبه غسل دینور شیر ماهی بر نوع آق بالقدر خرده بوالری اولوز و جنه سی برمن تبریزی
وزینه و عاینه لند اولوزو بالقی صخوری ایله تفسیر ایدر که قیابانی دیدکارد شیر مرد نیم سرد
وزنده دلبرو جانردن کلبه در و اهل سلوله عنینده اول دانه اطلاق اولمز که عالم ملکوت و خیروت
طریقده کرم و سردیجا هدات چکوب و عالم لاهوت اقلیلرند در ریاضات سیر و سفر و سیاحت روش

و نهندن ذائقه دارو حطوط نفسا نیده دن فارغ واذ کار الهیه ایله مستأنس و دو جهاتک نعمی عین
اعتبارندن ناچیزونی اعتبار اوله شیر مردان شیرم دجیدز شیر مرغ شیرخ معناسنه در که براسه سیدر
و کسر ایله محال نسنه دن صکنایه درو محسا و رانده صندد یسان محال و عزنده جان آدمی به ردیف
ایدوب جان آدمی و شیر مرغ دیرل شیر مرغ غز افلک اسد بر جیدر شیر مکس بای مجبول ایله اور مجکه
دینور عریده عنکبوت دینور شیر و شلم ضم راومد و او و کسر شین مجمه و لامه مسجد اقصی
اولان شهر اسمیدر که حالا قدس شریف دینلن شهر در شیر و نه نون مضو حله او فده جق سیو یلجه در که
چو جقلرک باشلرنده و یوزلنده چقار عریده سعفه و ترکیده صولوجه دیرل و اختلال و علت دماغ
معناسنه در و دو اب امر اضندن بر مرصدا کنز یاومر ص دوه نک اغرنده عارض اولوب اغرنک
و یوزنک و کوزنک نوکری قاولوب دو کلبور شیروی نیکوی و زنده خسرو پرویز اولوبنده
و بر بارز ایراند منوجهر خدمتده اولور ایدی شیرویه فتح یا ایله شیروی معناسنه در که نام این
خسرو پرویز دیرلنی قتل ایلد کده صکره الی آی باد شاه اولدی و صاحب شوکتو شکوه و شجیع
و بهادر معالمنده در شیره زیر موزتند هو اسمله معروف شرابدر یوزه ایله حبش صونجی مزج ایدوب
عمل ایدر لور و غن شیر نخت معناسنه کلور که روغن کجه در یعنی صوصام باغیدر که عامه ترکیده
شیر و غن محرفی شیر لغن تعبیر اولور عریده دهن الحلی دینور شرح معریدر و ایاقلی خوانجه و سخن
و طبق مقوله سنه دینور شیرینک کاف نصفه بر ایله شیرین مصغریدر و چو جقلرک باشلرنده و یوزلنده
چیقان سیو یلجه به دینور عریده سعفه و ترکیده صولوجه دیرل شیرینکاه مسخره و قشردر و یلر فده
کولطایف پرور شیرین کلام و مجلس آرا کسنه به اطلاق اولور شیرینه دیرینه و زنده اوج
معناسی و ابروی اول سیو یلجه در که چو جقلرک باشلرنده و یوزلنده چقار عریده سعفه و ترکیده
صولوجه دیرلانی دو ابه مخصوص بر مرصدا کنز یا دوه لک اغرنده عارض اولور اغرنک
و یوزنک نوکری قاولوب دو صکیلور نالت بایق تعبیر اولسان اغا جدر که انکله بو غرندن یاغ
چقار لر شیر آبوس اغا جیدر و بای و کان معناسنه کلور لکن غیر ربونی آنوسدن اولان یا به
تخصیصی ایدرل شبتاک شین مجمه ایله بی پالتوز ننده بر باشنه وارمش قیونه دینور ترکیده دخی
مستعملدر و رباب معناسنه در که ایاقلی کایدر شبتک بی شک و زنده شبتاک معناسنه در
و جیل قوشنده دینور و عکه معناسنه در که صفصغان دبدکلری قوشدر شبتله فتح شین و لامه
کوشک و سولوک و او بوشق و سست معناسنه در و خاصه عمل مانده ال و ایاق معناسنه در عریده
شل دینور شینم ضم شبتله بر فوع سازدر ربونی سنطور ایله شرح ایدرل و اریده صتنا نندن بر قول
آیدر شبتوی موورنده جیل قوشی تیهو معناسنه در شبتله بار بای موجوده ایله کینه ساز و زنده
مچیل و دکاز و دو باره جی و طولا ندر بیچی کسنه به دینور آفتادن دخی کایه اوور شبتله خوباب
آسمانن کایه اولور شبتله کردان شبتله بار معناسنه در شبتله ماه فلک قر و جرم فریدن دخی کایه
اولور شبتک بای نختانیه شبتوی معناسنه در شبتله رنخته و زنده عاشق و مد هوش و مختل الدماغ
و سودایی و واه و حیران معناسنه در شبتکی بریشا نلق و سراسمه لک و حیرانلق
معناسنه در شبتوموری ضم میم ایله یوناید عریده نین احق ترجمه سیدرا شجیر برینک
غیری بر فوع انجیرد ربرانی بعینه توت بیرانی صکی اولور بو انجیر عریستانه مخصوص صدر
میوه سی اریک قدر و کال ایله اولد قده لونی قر میزی ولدن ساز اولور عریستان انجیری و شتکه انجیری
دخی دیرل و بر فوع فرعون انجیری دیرل شبتک دیکوزنده مثل معناسنه در که چولق و عمل مانده
ال و ایاقدر شیکار کاف فارسیه بکار و زنده زورکی اینه قولنمق معناسنه در صکه مسخره
تعبیر اولور شیلان کیلان و زنده عناب اسمیدر که معروف میوه در نصفه دم خصوص حسنه

نباشند مفید در وسع سلاطین و وزیران دیروز چنانچه بای مجهول ایله دیوانه وزند تیلان
 ایله معنای اولده مراد قدر شیم مهم ور مستد اوج معناسی وار بری از مق ادید منعی کوه
 دیلانده در کیلان طرفه جاری در تانی بر حسن خریه و پولو بالقدرا رفته سنده سیاه بنکری وارد
 عمر بیده زجره و ترکیده ایت بالقی دیروز بر رو ایند یونس بی عملی نیمنا علیه السلام حضرت نری
 انتقام آیدن بالقدرا حال بود بار زده یونس بالقی دینکری مزبور بالقی دکندر اوان بوندن سوک اولور
 بو بالقی طکوز بالقدیر لکنی صون اسانله خلق یونس بالقی دیروز نانت اداء تعضیدر مولانا خواجه
و شیخ کی شیمه بای مجهول ایله بر نوع اور مدر شین سین وزند بنشین مخفیدر که نشستن دن
 فعل امر در او تو رو واقع معناسنه و حروف تعجبیدن او جیوز عدده دلالت ایدر بر حرف قدر شتاب
 سیناب وزند صوده یوز مک و ساحت معناسنه در شیوای مجهول ایله دیروز زنده اوق آنه حق بای
 معناسنه در و شیب معناسنه در که ذکر اوانندی شیوا الفله فصح و بلغ معناسنه در شیوار بان
 فصیح اللسان و بلغ البيان معناسنه در شیوان دیوان وزند مفارش ش وقائش ومر وج و مخلط
 معناسنه در و در بیچی و لرزان معناسنه کلور شیوانیدن بمانیدن وزند فائق وقار شدر مق و ولادق
ومر ج انک معناسنه در ود ترنگ ول زانله ایلمک معناسنه کلور شوم بی عم وزند شیوات دن
 متکام صیغه سیدر شیوان بای مجهول ایله یجن وزند مجت و مصیت دخده اولان تاله واقفان
 و مانم معناسنه در شیونده ببنده وزند شیوا ایندن دن اسم فاعلدر شیوه بای مجهول ایله بوه
 وزنده در ت معناسی وارد بری نازو کر شمو ادار که خوبانه مخصوص صدر تانی طور و عمل وقاعده
 وقانون معناسنه در ز نالت هنر و کاز ومعرفت معناسنه در رایع خود غنائی واحشام و ترین و عروض
 حسن و هام معناسنه در شبهه های مفتوحه آت کشفی عریده صهیل دبر باب تالشین
 مضموم مد کرده در شیوشه شین مجهول ایله الون و کوش سویگه سی وقا ون قار پوز د لپنده دیروز
 لون بشخی تفتار حروف نوعی به مفترن صادم ایله صدره لغات و کلیات تفسیرند در که
 اوان بیان و مناد مجهول ایله صدره بر خانه اور رینه اوانند را اولکی بیان الله متصل صادم مهمله
بر سند در که بر باب مفتوحه اون سکر لغت و کافی مشتملدر صاب تاب وزند مطلقا سودلی
 نیانه دیر ل بین الاطباء توعات و ترکیده سود لکن تعبیر اولور مجموع افزادنه شامل اسم جنسدر
قرل سد لکن اناج سدنکنی وصغر فورغی وار سلان آهسی و آید اغاجی کی لغت اصفهانیده صاب
سب معناسنه در که انادر عریده تفاح دینور لغت عریده حفظل معناسنه در که ابو جهیل قاوندر
صنوبه نای مثنای ایله تمش باشنده قوجه قاری به دینور عریده بنت السبعین دیر ل صابون السنه
نشه ده بواسمه معروفدر خلط غیر منضوجی مسهلدر صاحب کتاب وزند وزرایه مخصوص
اندر و عریده معناسی معلومدر ترکیده اسی تعبیر ایدل ملا صاحب مال دیجک برده مال اسی دیر ل
صاحب افسر کردون حضرت عیسی علی نیمنا علیه السلام طرفه شارتدر صاحب اه ضما
وزیر وقاضی در صاحب جوزا کوکب عطارددر که جوزا کندی خاله سیدر صاحب ناظران
شاعران و منشیان در صاحب خبر سلاطین و عظمای قوجیلری وقوجیلر کننداسی و عریضخانی
معرف و تشریفاتی و ایلی وقاصد مقوله لرینه دینور صاحب خطر ان ملوک و وزرا وامرا
و متعیان در صاحب رای وزیر ودستور و خاصه ان سناد کایه در ری شاهی فخر الدوله وزیری
اوندی بی حسیله صاحب سفر ان افلاک سبعه سیاره در که رحل و مشری وشمس وزهره و عطارد
و قدر در صاحب سنگ آفر و وقور و صاحب تکین کننده در که لنگر لور تعبیر اولور وقصال واعان
و هر که طاش آتوب طعن و تشیع ایندن کننده ده اطلاق اولنور صاحب صلبی عیسی علیه
السلام حضرت نری دیر و فطرت و فطانت عالمه صاحبی بر کننده اسمیدر ستاره بر ستارک آینی آندن

نشست ایلدی صاحب عین در آن برج بود در پان که غیر فلانص دیور برج مزبورده واقع تور
 صورتک او یکی منزله سنده بش کو کبدر صاحب کف بیضا حضرت موسی علی نبینا و علیله
 السلام در صاره پاره و زنده فیکوش اسیدر که عریده لوف الصغیر دینور تر کعبه بلان
 یصدیقی دیکری نیسایک صغیر نو عیدر به ضلرا کافلیق پیراغی و به ضلرا تانار قلیاغی تعبیر ایدر
 صاع زر یوسف آفتابن کایه در ایکنی بیان بای مو حده به متصل صاد مهمله رسنده در که
 ایکی باده اون درت لغت و کانی مشتملدر باب اول صاد مفتوحه ذکر کرده در صباح کان
 اول گفته در که مصادف اولدینی اشخاصه صاحب الخیر ایله عشق ایتک عادت اوله صاع شکار
 فردن کایه در صاع جواهر آفتابن کایه در صوره توره و زنده حیر و نخت و ما بوند که
 صکر تعبیر اولتور صبی صبی و زنده اسم سادر که نبات معروف قدر ابوسی مکذ مکر ممدن کلور
 سناء مکی مشهور در بقولده عصاره سیدر و اختیارات صاحبی عندنده چوغان عصاره سیدر
 و عریده چو جوق و طنل مضامنه در باب ثانی صاد مضمومه ذکر کرده در صبار غبار
 و زنده اسم خرمای هندیدر که عمر هندی دیکری دارودر و فتح صاد ایله عریده فتی و یک طاشه
 دینور صبح دل سکون طایله صاف دل و روشن ضمیر و صالح و متقی گفته به دینور صبح راست
 و صبح راست خانه و صبح راست خانه صبح صاد قدر صبح خرمای صبح روان تازه و کج
 جوانلدر و بوله کیدن مسافره ده اطلاق اولتور اکر تا تاب و ذهابی صبح و قنده اولدینی
 حسینیه صبح بلع نقاب و صبح نخت صبح کایدر که فجر اولدر صبح نستان صبح حیر
 اولان عابدان و زاهدان کایه اولور او جعی بیان حای مهمله متصل صاد مهمله رسنده در که
 بر باب ستوحده طغوز لغت و کانی مشتملدر صحرای سیم فجر صاد قدن کایه در صحرای قدسی
 عالم لاهوتدر که ملکوت سمواتدر ارواح و نفوسه مختص عالم غیبدن عیار تدر عالم ناسوت و عالم
 عنصری مقابلدر صفات نوله هیهات و زنده لار میکننده ماهیانه به اطلاق اولتور ترکیده
 صلاموره دیرلر خرد با فکری صوو و طوز ایله بر کوه به طولدروب منضج او لجه ترک ایدر لر بعد
 چلقیوب و سوزوب استعمال ایدرلر صحن دور تک دیسادن کایه در که عالم کون و فساد در و لیل
 و نهار اعتبار به ده اطلاق اولتور صحن سیم صفحه بیضای قرطاس در و قرص فردن دخی کایه
 اولور صحن عظیم و صحن وسیع ریزندن سکنا به در صفحه تیغ صحر صباح برینک اول
 آبتلغدن کایه در صحنه زر مهر اولردن و چهره نهاردن و تأثیر خزان ایله صارا رمش بیراقدن
 و عاشق بیچاره تک درد عشقه هم رنگ زعفران اولش چهره سندن کایه اولتور درد جعی بیان
 دال غیر منقوطه به متصل صاد مهمله رسنده در که بر باب مفتوحه طغوز لغت و کانی مشتملدر
 صدا اد او زنده سد امر بیدر که کوهستانه و جام و کعبه مثل و محوف بر رده چاغرا قدده کبرویه
 منعکس اولان سیدر تر کعبه یا تقو تعبیر اولتور عریده دخی بو معنایه در و مجاز اهر سنده
 استعما اولتور صد ساخ کردن یوز باره ایلك معناسنه در شاخ باره معناسنه کلور صدق آتین
 و صدق درون آفتاب عالم افروزدن کایه در صدق صد و چهارده عقد قرآن عظیم الشاندر
 کایه در یوز اون درت سوره بی مشتمل اولدینی اعتبار به صدق فلاح فلك الافلاله که بلفور زحیی
 فلكدر لسان شرعه عرش مجید دینور و آفتابن و ما هتایندن دخی کایه اولور و قطب شمال
 جنبنده واقع نبات العیش تعبیر اولسان کوا صکت صدق شکلنده کور نمکله کاده اطلاق
 ملاعندر صدق کون ساغر بیله بلور بندر صدق مشکن رنگ آسماندر کایه در رنگ کبودیسی
 اعتبار به صد هزار بندق که آکدن کایه در بشعی بیان رای غیر منقوطه به متصل صاد مهمله
 رسنده در که ایکی باده سکر لغت و کانی مشتملدر باب اول صاد مفتوحه ذکر کرده در صراف خزان

مهر خشان و باد خزان و فصل خزان و فصل زمستان و فصل بهار و فصل تابستان و فصل
وقوی و توانا آندن و دویدن کلاه در صرع ستارگان بلند زلزله باند را سی که در ترس کشته کور بنور
صرف بردن ایلی یکمک و صاوشیق و سبقت الملك و انتفاع و استفاده دن دخی کلاه اولور صرو
سرو و زنده اسم شو گر اندر که باله ران گو کیدر نعت یزد دن کتور زل و عند البعض دورس اسمیدر
بونک ایکسی بر اولدیغی یوقر و ده بیان اولندی نهایت فرق ایدنر شو و ککران تبانی و دورس
و کیدر دیر صریرا نصیرا و زنده بیستان افرو زدر که ترکیده میر عاشقان و سیک نورکی
و بیستان کوزلی تعمیر اولسان چکندر باب ثانی صاد مگسوره ر کرده در صرقان عرفان و زنده
اسرب معناسنه در ککه قور شوندر و بر قسم خر مایه ده در بر غایتده قر می اولو رعریده ده
بومعنا به در لیل و نهار ده انصراف حیثیه صرفان اطلاق اولور صرف بیجا در ملک شراب
زعفرانی ککه صاری رتک ماده در الهی بیان پایه متصل صاد مهمله ر سمند در که ایکی بایده التي
نعت و کاتی مستلدر باب اول صاد مفتوحه د کرده در صف تیغ قلمک ایکی طرفدن کلاه در
صفه تیغ دخی دینور صف خاصه زمره علیه انبیاء عظام علیهم الصلو و السلام صفر اغون
عین میوه ایله فلاطون و زنده یونانیده سرجه جه سنده بر قوش آیدر رعریده عصفور الشوک
دینور یوقوشه طشره رده جالی قوشی و جالی بلبل و بود یازده اخانه نظرانو قلیجه بلبل دیرز و بعض
رده دیکن سرجه سی و جنکیت قوشی دیرزا عضلر شکاری جنسندن بر قوشه صفر اغون دیدیلر و یوقی
چاقر طغان الیه تفسیر ایدر بر صفر اگردن طاریق و کوجملک و اعراض و انتعال الملك و قی و استغراع
ایتمکن کلاه اولور صغینه خزینه و زنده شهر ایله اسمیدر ککه ترکیده آرد میخ اعاجی و عریده
عریده ککری شخر در باب ثانی صاد مگسوره د کرده در صفر گردن بونما لثق و تخلیه الملك صفر
خال معناسنه در دیکسی بیان لانه متصل صاد مهمله ر سمند در که ایکی بایده درت اغنی مستلدر باب اول
صاد مفتوحه د کرده در صلا ملا و زنده صوغوق هواده اصمق ایچوق آتش یتمق و فقرابی
اطعام ایچون و اشیا فر و شر صا طلق نسه زین بیع ضمننده ابتدکاری اعلام و ندایه دینور و کسر صاد
ایله رعریده مخادر مه و بران معناسنه در صلون زبون و زنده که میوه سیدر که هار سیده کوز دینور
بعنده قیون نو کرکی شکنده اولور خرنوب نبطی دیکری بود رعریده بنوت دینور صلیب اکبر
خدا استوائک که وسط سماه بشر قدن غریبه حکم لان خنذر خط محور ایله که قطب جنوبیدن
قطب شمالی به منتهی خط در تقاطعندن کلاه در و میل جنوبی ایله میل شمالی تقاطعندن که بالتقاطه
ایکی قوسک تقاطعند و فلک تدورک فلک حامل ایله تقاطعندن کلاه اولور بونارک تقاطعندن
واقعا ر شکل صلیبی حاصل اولور و صلیب نصار آنک خارج تعمیر ابتدکاری فسمندر باب ثانی صاد
مضمومه د کرده در صلاب کلاب و زنده اسطرلاب معناسنه در ککه معروفی آنت ارتفاعدر
اسطرلاب میران الشمس معناسنه اولدیغی ماده سنده بیان اولندی سکر نجی بیان نونه متصل
صاد مهمله ر سمند در که ایکی بایده اوج نعت و کاتی مستلدر باب اول صاد مفتوحه د کرده در
صندالدانه سذاب جلییدن بر نو عدد یونانیده مولی و شرار زده هزار اسفند و رعریده حرمل عربی
دینور صندلد ایچ بوندن معریدر اصل حرمل آق اوزر لک تعمیر اولسان نباتدر که یکی سدق دخی
دیرزا اصابت عین ایچون نخمنی آتسده احراق ایدر لر و حرمل عربی آندن بر قسمدر و رقی سکود
ورقه شید و آندن اصغر و بیاضه مائل و حکمی باسمن کی آق و دانه لرتک غلافی طویلدر تانه دار
و باس و بول و حیض مدرو عرق النساء و جمع مفاصله تاننده ناقدر صنعت سخن یعنی شعر که
کلام موزوندر باب ثانی صاد مگسوره د کرده در صناع حنار و زنده و مراد قیدر ککه سحر
معروف قدر و صناع حنار معریدر طفور نجی بیان و اووه متصل صاد مهمله ر سمند در ککه ایکی

صفه دیوانخانه حضرت سلیمان علیه السلام در حق این اوزره تا اول تمسیدی و آسمان کایه
 او اور طاق نیلوفری و طاق نیحایه و طاق نیحایه آسمان در طاق و ترب ضم تا و رای مهمله
 و سکون تون و باهر او بخنده ابله طاق و طرم ضم طا و رایله لغات مترادفند در کوفه و داران و دبده
 و طاق و طمطراق و زیمبو خود نمایی معناسنه در طاقه فاقه و زنده قات و دسته موقبل زنده استعمال
 او اول نور مثلاً برقات اورغان و بر عدد جامعه و بردال چک و بر دم سنبل دبه چک برده یک طاقه تعبیر ایدر لر
 و تاب و قدرت و تحمل معناسنه در طاق ساقی و زنده بر نوع باش کسوتیدر ظاهر اعرافین که تقیه تعبیر
 او نور آیدن عرق در طالسفر فالبر کروزنده یونانید در تون هندی کوکنک قشر بنه دینور عند البعض
 زیتون هندی بجزرتک پیر اخبدر طالیقون غاریقون و زنده درومی لسانده هفت جوش معناسنه در
 یعنی بدی قسم جسد مزوج معدنیدر که اتون و کومش و باقر و قلاهی و قور شون و دهور و روح نو پیادر
 بوناری مزج و دویب ایدوب آیدن مصنوع چه ستره ابله تنف شعره مداومت ثبات شعری مبطل و خاصه
 کوزده بین شعر اذله دخی ظهورینه مانع در بر قولده یا سز طالقون واقع و مس زرد یعنی صاری
 باقر ابله که عربیده صفر و تر کعبیده نوح و ارباب کبیر بیسار زنده در ست ابله متعارف باقر در دیو
 مشر و حدر و بعض باقر معدن زنده یا لادوب حاصل اولدینی اجلدن خود در ویدن کایه ایدوب روی
 دخی در بر سمیتلو بر باقر در طامات حاجات و زنده بصا چه صبان و هرزه و هدیان ترهات کلمه
 دینور و عجمه معناسنه در یعنی لسانده فصاحت اولسابق که اول لسان صاحبه اعجمی مختصری
 عجمی دیرل طاسوس آتش پر خورشید انور در طاسوس بران اخضر ملائک و کواکب ایدن کایه در
 طاسوس خلد غلمان و حور چندن کایه در طاسوس مشرق خرام آتایدن و فلکدن دخی کایه در
 طاسوس سدره و طاسوس سدره نشین جبریل امین علیه السلام در طاسوس قدسی ملائکه دن کایه در
 ایکنجی بیان بای مو حده به متصل طاسی مهمله در سمنده در صککه ایکی بایده او بیدی لغت و کاتی
 مستندر باب اول طاسی مفتوحه در کرده در طباشیر تباشره معناسنه در که معروف قدر عوام
 تبه شیرد بر کهنه هند قاشنک جو فیده اولور نسه در زانیه و نال شده حار و با بدر طباشیر صبح
 بحر صافن آیدن لغدن کایه در طباق رواق و زنده لغت رومیده عافت اسمیدر که لاجوردی
 و طولی بر چکدر شیراز طاسا غلرندن کور لر تر کعبیده قیون اوقی و قوری پوزاغی دخی دیرل
 اولی و نایه دمار و با سدر و صکسر طاسیله عربیده مرتبه وارض رفیعه و بری اوزره نظام
 و ترتیله دیرلش و استفا اولش بسته به دینور طباشیر تباشره معناسنه در ککوشت نرم یعنی
 بومشق ان و خاکینه معناسنه در که فایغنه تعبیر اولان طعامدر عورطه ابله پشور لر و موفله به ده دینور
 طبر خضر و زنده طبرستان و لایندیر که ایرانده مار زدن ان اسمیله مشهور مملکتدر بسطبری که
 بید مجنون و طبرخون و قزل سکود دینکری سکوددر اول ولایته منسوبدر طبرخون سنای عجمه
 ابله شفقگون و زنده درت معناسی وارد در اقرل سکوده دینور بید سرخ و بید طبری دخی دیرل
 نبر زده نخر بف ایدوب طبرقود دیرل تر کعبیده بو شجره قزل اناج دخی دیرل ارنوع آلت شکار در
 او ح دصککی بر دمود حلقه ابله بند اولنوب قوش سور و سینه آتار اول اعاجدن اولغله اسمیله
 مسی اولدی عامه بونی نخر بف ایدوب طبلغو اعاجی و چتال دخی دیرل ۳ قزل و سرخ معناسنه در
 عناب معناسنه در که معروف میوه در طبریه حنضه و زنده غرب طرفنده بر شهر در حال شام
 میکننده اردن قصب آندن بر قصبه در طبطو طاسی مهمله ابله بند و زنده بر نفع سو قوشیدر طبطو
 دخی دیرل طبع کافوری بارد و باس مزاج در کافور تاشه در بارد و باس اولغله برودت و بوسنی
 اولان مزاجی آکانست ایدر لر و کند طبع و باز دکیسینه به اطلاق اولنور و فوت و موتدن کایه اولور
 کافور لایکی مثقالی قابل اولدینی مناسبله طبقاً سکون با ایلندقا و زنده در رومیده بر نفع بغداد

اسمیدر شمارف بغدادین صغیر اولور قاز سینه کا کل دینور اشوبغدای بین الاطبا حنفیه رومیه
ایله معروف قدر زکده فرجه بغدادی دیرلر نسا اولی معده ادمی به مضر و آتیه لایس قیلمندندر طبری
جعفری یوزنده صکک و چک طبق و تلمیح مقوله سنه دینور و کار و اوج و اتک معناسنه کلور و بر مقام
نامه لوم آیدر طبق زبور خاسه زبیر در که آری آنک ایچنده بال بسیار ترکیده کوچ دیرلر
طبل خوردن اور تک و نفرت ایچکدن کایه در طبل در کلیم زدن هر کسک معلومی اولان بر ظاهر و باهر
ایستی کتم و اخفا صد دنده اولفندن کایه در طبل در زبیر کلیم مانند فی نام و نشان اولفندن کایه در
طبل و ایس و طبل و ایسین طبل ماتم که عجم دیارنده ایام عاشوراده ماتم حسین رضی الله عنه اجرایی
ایچون در کار اولان جعینده چالور طینت تینک و زنده و هر اد فیدر که بقول کلابری و ضربه در که
اشب زین نور طریح خای عجمه ایله خربزه در یعنی قاو و ندر عرب سده به صیح دینور خر بزه هندی
قاز یوزدر و عربیده معطوخ معناسند در فعل یعنی مفعولدر طبیعت شناس طیب و معالجدر که
حکیم تعبیر اولور باب طای مکتوره ذکر نده در طیار کازورنده بر جنس کیر و قزلنجیردر
باب ثابت طای محمود ذکر نده در طباق مفتوحه و مشروح طباق معناسنه در او چینی بیان
رای شعر منقوطیه متصل طای مهمله در سنده در که اوج باید فرق ایکی لغت و کایستی مستغندر
باب اول طای مفتوحه ذکر نده در طرائث نای مثله ایله موارث و زنده اسم طر ثوت در که
فار سیده بل دینگری هیه در ترکیده هند ایواسی دیرلر طرار مکار و زنده بان کبھی عبار
و نسال معناسنه در طرار نماز و زنده چین حدود نده بر شهر در کوزلری غایه الغایه صاحب
حسن و ملاحت اولور خوبان طرار مشهور در و مشکک اغلاسی آندن کلور و بد خنانه بروایت
اسمیدر بودخی شهر مزبور کبی دایر تاغیدر و عطفنا الله فاخره و اتمه کر انبها و خاصه دیانسیج
اوانان کار حله و تر کاه معناسنه در و شکر قاعته و شکر صکار خانه سنه دخی دینور و مقسم آب
معناسنه در و طرار زندن دن اسم مصدر اولور طرار زدن بز مک و زینت و بر مک و دور مک
و قوشقی و آکنه ایله نظر زو نقش الملک و ترویق ایتک معناسنه در و بولردن اسم فاعل کلور و طرز
وزوش و قاعده و قانون معناسنه در و عذو و اسلوب معناسنه کلور و جماعت انسانی معناسنه در
و کسر طایله عربیده علم جامه و صحیف معناسنه در اوائل اسلام ده صحیف طشره دن اطراف قیاده او اور
ابدی طرار زنده طرار زندن دن اسم فاعلدر بز بیجی و نقش و نظیر بز بیجی معناسنه در طرار غیش غین
معجه ایله نوا ایس بر زنده یونانیده اسم جو برهنه در عربیده سلت دیرلر اریه ایله بغدادی یفنده متوسط
بغدای کبی قنری رائل دانه در خرمندن حقه قدیه بعینه بغدادی کبی قاسز چنار بادی نظردیه کورنلر
بغدای نمن آیدرلر اکتی یلریننده یغیر اریه سی ده کله معروف قدر قافله طرار قیس دخی لغندر طرار غبون
فتح غینه بر نادر صمغ عربی به شیه صمغی اولور بولفت یونانیدر شیه یش معناسنه در فرنک طیلیری
بندل دیرلر و اولجه مشهور بر نادر بعینه یش شکلنده در اقریطی جر بره سنه مخصوص صدر کبیر
و صغیری اولور بر مقله سالی شراب ایله طاشلری مفت و حیضی مدر و مفتحور جندن جنبنی شراب
و جولاخر جدر طرار رواق و زنده مک و اغاح مثلوا اجسام صلبه قیر لندقه ظاهر اولان صوتندن
حکایه در جساتردی تعبیر اولور طرار طراق معناسنه در طراوه فتح و اولله بقرق شقه سنه دینور
طر ثوت نای مثله ایله محروث و زنده طرائث معناسنه در که ذکر اولندی طرخان خای عجمه ایله
مرجان و زنده ترکستان پادشاهلرینه اسم مخصوص صدر و ترکاردن بر جاعت آیدر و خا و توران
ماکنه مخصوص بر اصطلاحدر پادشاهلر غایته مخصوص اولدیغی کسنه یه و بار عظیم خدمت
و با خود اعانتی مسبق آدمک اور زندن قلم تکلیفی رفع و بکل الو حوه مرخص ایله حضورینه
دخولده کار کسنه ممانعت ایله مز و وقتلو و قسزنی محابا و لایالی کیر چقاروبی تکلف کلمات

ایدر و غننده طلب و جاسی نافذ و مقبول و خنجه و مسابقی نظیر غفو و انجاضله مشمول اولور
 بو آدمه بنارنده طرخار و ترخان دخی دیرلر و حالا طرخون دینلن سبره بده طرخان دینور
 طرخخفقون خاوشین عجمه و فافله اطلس کون و زنده اسم کاسنی صحرا ایدر یعنی بیان هند با سیدر
 بو هند با یکی نوع در بستانی و بری اولور بستانی نسی دخی بر قاج نوع در برینه هند با بقل دینور که
 ترجه هند با صسته سی دیرلر و برینه بلخه دینور که ترجه قیور جق صسته دیرلر از باب زراعت تربیه
 ایله کوناکون یشدر مسردر و بریسی دخی ایکی صنفدر بری خندریلی در که بر ساقزی دینکلی عجمه
 آندن حاصل اولور و بری طرخخفقون و طرخخفقون در که ترجه کونیک دیرلر طرخخون افیون
 و زنده بری برینادر عاقرقربا بونک کو کیدر و بو اسمله معروف سبره در مفردات صاحب لری
 طرخخون ایکی نوع در بری نوعنک کو کی عاقرقربا در و بستانی نوعی معروف سبره در دینویان
 ایدرلر طرخخون ذال عجمه ایله افنیون و زنده اسم انکدان در که بالدرغان تعبیر اولنان نباتدر
 مشهور بالدرغان دکلدرا کا خلتیت اعاجی دیرلر انکوزه که خلتیت مندر در انک صغیدز و برقوانده
 انکوزه بده طرخخون دیرلر طرخخون و زنده قاعده و قانون و روش معناسنه در طرخخون قح
 را و سکون سبب و ضم نای مشاهه ایله بر بگری بالقی احمد رتناولی شیکور علتنی مزبلدر بو بالقی نکور
 بالقی دینکلی بر طرخخون نون و بای عجمه ایله حلوا فروش و زنده بیان در باده بر آطه در عذرا
 اکاد و شوب و بینه خلاص اولدی طرخخون دینس ضم عین عجمه ایله بو ناییده سرجه جسته منده
 بر قوشدر صفر اغون دخی دینور ماده منده بیان اولندی طرخخون دینس و طرخخون دینس دخی
 لغتدر لخی طاشلری مفت و تکوننه مانعدر طرف رای مفتوحه حصه و قطع و پاره معناسنه در
 و سکون را ایله کوشه و کار و اوج معناسنه در و کوز اوجی و صندوق بندی و قوشاق و کربند
 معنارینه در طرفا سر ماورنده ایله اغون اعاجیه دینور عجمه دخی دیرلر طرف بریندن فائده لکم
 و منفعت عجمه مکدن کایه در طرفدار طلبکار و زنده سلاطین و و لاه و سرحد بگری و سنور
 محافظتینه اطلاق او شور طرفدار عجمه آفتابدن کایه در طرفدار عجمه هر پنج بلدزیدر که سما
 خامسده در و ترکستان باد شاهلرینه ده اطلاق اولور و متصرف اقلیم خاس اولدق لری اعتبار ایله
 طرف گرفتن حیات و صیانت ایلمک و استصحاب ایلمک و کوشه سبب اولوق و سرحد و سنور لده
 سکت اختیار قیلمدن کایه اولور طرخخون سلاطین و وزیر او کلرنده طرخخون اقوادیه رله خلق
 طرخخون آلا رغه ایدن چاوش و بسا اول مقوله سنه دینور طرخخون نوله عجمه چون و زنده بو ناییده
 یشم نوعندن بر بگری اسمیدر عایده یشل او اور باز و به تعلیق ضرر صاعقه بی دافعدر زیر عجمه
 بر قاج در لو اولور زینونی که فضل اتوا عجمه بعد صفرته مائل یشل صکره خالص یشل صکره
 بیاضه مائل یشل طرخخون مانس فتح را و کون نوله بو ناییده اسم بر سیاوشسان در که عریده
 شعر الجن و ترکیده بالدری قاره تعبیر اولنان نباتدر طری بری و زنده ناره و تره معناسنه در بونی بعضلر
 تری معرفتدر برلر تارکی و رطوبت معناسنه طرخخون خای عجمه ایله فریح و زنده بر نوع خرده بالقدر
 آذر بالجان طرخخون کوررلر بو بالقی بر آنده شاه ماهی اسمیله معروف بحیره طبرستان دخی صید
 ایدرلر طری بده جریده و زنده تیرنا و کدر که قیرشکاری دخی دیرلر ترکلر بو که قوغش او فی دیرلر
 و یول کسی طرخخون معناسنه کور طریغان عین عجمه ایله رفیقان و زنده کاسنی یعنی
 هند با نوعندر دمو رده کنی عجمه کی صساری عجمه لری و دیکتلی او اور عریده فرط بری
 و ترکیده بیان اصنوری دیرلر عین بلی فالیده لغتدر طرخخون عین عجمه ایله بو ناییده اسم بو تیزدر
 ماده منده بیان اولندی عین بلی قاف ایله ده لغتدر نایب نایب طای مکسوره ذکر کرده در طری بده
 ضم با و فتح لامله اسم خند قونی در فار سیده هانده قونی دیرلر عجمه اتوا عجمه بر نباتدر ترکیده برینه